

رژیم در بن بست بی‌برگشت

رژیم جمهوری اسلامی در بن‌بستی غیرقابل برگشت بسر میبرد. نشانه‌های این بن‌بست را از مدتها پیش، وقوع بحرانهای مداوم و شکست‌های پی‌درپی حکومت، در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آشکار نموده است. مداوم بحران اقتصادی و تشدید آن بیان روشنی از این بن‌بست و ناتوانی است. کم‌سابقه است که کشوری طی دو دهه در چنگال یک بحران اقتصادی حاد گرفتار باشد. بحرانی که برغم افت و خیزهایش از اواسط دهه پنجاه تا بامروز ادامه یافته و اکنون تجلی آن در تمام زمینه‌های زندگی اقتصادی جامعه بچشم می‌خورد. رکود در تولیدات صنعتی، کاهش سطح تولید در بسیاری از مؤسسات چشم‌انداز تعطیل فعالیت برخی کارخانه‌ها، بیانگر یک جنبه از واقعیت بحران اقتصادی همه‌جانبه است. بحران پولی و مالی، سقوط پی‌درپی ارزش پول رایج کشور، ورشکستگی مالی دولت، میلیاردها دلار بدهی خارجی و صدها میلیارد ریال بدهی‌های داخلی دولت، جنبه دیگری از این بحران اقتصادی را منعکس می‌سازد. بحران اقتصادی در زمینه بازرگانی و دادوستد کالاها، در هرج و مرج گردش کالاها، بی‌ثباتی مبادله و قیمت محصولات، نایابی و کمیابی برخی از محصولات مورد نیاز مردم، خود را نشان می‌دهد. تورم جنبه دیگری از این بحران اقتصادی همه‌جانبه را بنمایش

صفحه ۲

چشم‌انداز اوضاع اقتصادی

بحران تمامی تاروپود اقتصاد کشور را دربرگرفته است. قیمت کالاها و مایحتاج اساسی مورد نیاز مردم با سرعتی نجومی افزایش می‌یابد. کمبود مایحتاج اساسی از پیاز و سیب‌زمینی گرفته تا دارو و لوازم بهداشتی و از شیرخشک مورد نیاز تغذیه کودکان گرفته تا لاستیک ماشین سبب شده است تا توده زحمتکش مردم بعد از ۱۲ تا ۱۶ ساعت کار روزانه که دیگر در سایه حکومت الله به امری عادی تبدیل شده است، تازه محله به محله و منطقه به منطقه بدنبال اجناس و کالاهای ضروری بدوند، ساعتها در صف بایستند و در موارد بسیاری دست‌خالی به خانه باز گردند. در حالیکه میلیونها بیکار به هر دری می‌زنند تا شغلی بیابند، کارخانه‌های هنوز فعال، از سطح تولیدشان کاسته می‌شود، بخشی ویا تمام کارگران‌شان را اخراج می‌کنند و ارتش تورم بیکاران را متورم‌تر می‌سازند. رکود تولید دیگر منحصر به یک یا دو رشته صنعت نیست و به مسأله

صفحه ۵

«انتخابات»، نزاع در بالا، منظره در پایین

«جامعه روحانیت مبارز» و جریانات هم‌خط حول حوش آن نظیر «هیأت‌های مؤتلفه اسلامی» که برای دستیابی به چنین هدفی از مدتها قبل به تلاش و برنامه‌ریزی پرداخته‌اند، طی یکماه اخیر بر تحرکات خویش افزوده‌اند. جناح فوق چهار سال پیش در ائتلاف با جناح دیگر بورژوازی اتکنوکرات‌ها و سایر طرفداران رفسنجانی، جناح حزب‌الله را که اساساً توسط «مجمع روحانیون مبارز» نمایندگی می‌شد از مجلس بیرون راند. در این مصاف هر چند هنوز تعدادی از کرسی‌های مجلس از دسترس این جناح خارج ماند، معدودی به جناح رفسنجانی رسید و تعداد معدودتری هم در دست

صفحه ۲

در آستانه برگزاری باصلاح انتخابات دوره پنجم مجلس، جدال میان جناح‌های حکومتی وارد مراحل تازه‌تری شده است. با وجود آنکه هیجدهم اسفندماه تاریخ رسمی برگزاری این مراسم نمایشی و دهم اسفندماه زمان شروع تبلیغات رسمی آن اعلام شده است، اما عملاً چندین ماه است که جناح‌های حکومتی تبلیغات خویش را آغاز کرده‌اند. عقب‌مانده‌ترین جناح بورژوازی یعنی بورژوازی تجاری و دلال که در شرایط فعلی اساساً «جامعه روحانیت مبارز» آنرا نمایندگی می‌کند، و ارکان‌هایی نظیر مجلس خبرگان، شورای نگهبان، قوه قضائیه و اکثریت مجلس کنونی را نیز در دست دارد، در تدارک آن است که مجلس را نیز تماماً قبضه کند.

ابعاد تکان‌دهنده حوادث ناشی از کار

آمده است که ۲۶۰۰ کارگر به علت وسایل بی‌حفاظ، ۱۹۰ نفر بعلت وسایل معیوب، ۲۶ نفر بعلت لباس خطرناک، ۸ نفر بعلت نور ناقص و تهویه نامطلوب، ۴۰۵ نفر بعلت فقدان اطلاعات، ۲۸۰۱ نفر بی‌احتیاطی و در نتیجه سایر علل ۲۲۵۹ کارگر، در این ماه دچار حوادث ناشی از کار شده‌اند. این آمار بقدر کافی تکان‌دهنده و وحشتناک است. تنها طی یکماه ۷۵۶۹ تن از کارگران ایران دچار سوانح ناشی از کار شده‌اند. البته این رقم هر چند که

صفحه ۴

روابط عمومی سازمان تأمین اجتماعی گزارش حوادث ناشی از کار در مردادماه سال جاری را منتشر ساخت. بر طبق این گزارش، ۷۵۶۹ نفر از کارگران بیمه شده این سازمان طی یکماه دچار سوانح ناشی از کار شده‌اند. گزارش تفصیلی حاکی است که از این تعداد ۱۲۲ مورد آسیب‌دیدگی تمام بدن، ۱۲۱ مورد آسیب‌دیدگی جعبه، ۱۱۲ مورد ستون فقرات، ۱۵۴ مورد صورت، ۲۴ مورد گردن، ۱۱۲۵ مورد آسیب‌دیدگی دست و غیره بوده است. در توضیح علل این حوادث نیز

اندرزهای برادرانه «نهیست‌آزادی»

صفحه ۶

اخباری از ایران

صفحه ۱۶

اخبار کارگری جهان

صفحه ۱۲

یادداشتهای سیاسی

صفحه ۱۶

تاریخ مختصر جنبش پین المللی کارگری ۱۰

صفحه ۷

«انتخابات»، نزاع در بالا، منظره در پایین

حزب‌الله مانده، اما اکثریت مطلق آن بدست جناح فائقه حکومتی افتاد. اگر چه پروسه عقب‌راندن حزب‌الله در همین‌جا خاتمه نیافت و در اشکال دیگری نظیر کنارزدن عناصر و مهره‌های وابسته به این جناح از پست‌ها و سمت‌های دولتی پس گرفته شد و تا به امروز ادامه یافته است، اما این دیگر صحنه اصلی نبرد جناح فائقه نبود. پایان کار حزب‌الله در مجلس، معنایش آغاز دور جدیدی از صف‌بندیها و اختلافات و تشدید آن میان دو جناح اصلی حکومتی بود که بر رأس یکی خامنه‌ای و در رأس آن دیگری رفسنجانی قرار داشت. جناح فائقه حکومتی که در پی کسب تمام قدرت است، به تلاش‌های خود در همین راستا برای بدست آوردن امتیازات بیشتر ادامه داده است و هم اکنون نیز با حمله به رقبای خود بویژه «تکنوکرات‌ها» و برای مجلسی که تماماً طرفدار ولایت مطلقه فقیه خامنه‌ای باشد وارد میدان شده است. این جناح که از تشکل و انسجام نسبی برخوردار است و البته که از حمایت شخص ولی فقیه نیز برخوردار است، با اعتماد به نفس و از موضع هجوم به حریفان وارد این کارزار شده و برای برپائی چنین مجلسی تماماً در ید و در خط خویش، هیچکس را جلودار خود نمی‌شناسد.

حزب‌الله که زمانی منسجم‌ترین و قدرتمندترین جناح حکومتی بحساب می‌آمد، دولت، اکثریت مجلس و اساساً تمام قدرت را در دست داشت، هم‌اکنون از کلیه ارکان‌های مهم دولتی کنار زده شده است و بکلی متشتت و پراکنده است. این جناح در شرایط فعلی مطلقاً نمی‌تواند نقش مستقلی ایفا کند. جریان‌هایی نظیر «مجمع روحانیون مبارز»، مجاهدین انقلاب اسلامی، دفتر تحکیم وحدت، روزنامه سلام و محافل پیرامون آن، که یکبار طعم شکست را چشیده‌اند، از آنجا که یارای مقابله با طرفداران ولایت مطلقه فقیه خامنه‌ای را در خود سراغ ندارند و میدانند که در بازی جدید نیز چیزی نصیب‌شان نخواهد شد، از وارد شدن به صحنه بازی اجتناب کرده و صرفاً به غرولند کردن پیرامون مداخله و نظارت «استصوابی» شورای نگهبان در امور انتخابات و یا «جو مسموم» آن اکتفا می‌کنند. کربوبی یکی از افراد سرشناس مجمع روحانیون مبارز در گفتگو با خبرنگاری جمهوری اسلامی عنوان کرد که این مجمع کاندیدا معرفی نخواهد کرد اما مردم را به شرکت در آن ترغیب خواهد نمود. وی همچنین اضافه کرد که بایستی به تشکیل احزاب سیاسی بطور جدی‌تر پرداخته شود تا زمینه شرکت فعال همه نیروهای وفادار به نظام و قانون اساسی فراهم گردد. کربوبی در این عبارات در واقع هم موقعیت فعلی حزب‌الله یعنی ضعف و

عدم انسجام آن و هم گرایش عمومی آن یعنی جانبداری از نیروهای وفادار به قانون اساسی را بخوبی تصویر نمود.

جناح فائقه اما بدون توجه به نق‌زدن‌های حزب‌الله، اهرم‌های اعمال نفوذش را بکار می‌اندازد. شورای نگهبان هیأت‌های منتخب خویش را جهت نظارت بر جریان انتخابات تعیین می‌کند. تبلیغات علیه همه و هر کسی جز نیروها و کاندیداهای این جناح تشدید می‌شود. تشدید این روند اما بهر حال صدای رقبا را نیز در می‌آورد و بحث‌هایی نظیر «جو» انتخابات و عدم «سلامت» آن بمیان کشیده می‌شود. دبیر اول سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ضمن اشاره به حذف چندین نفر از عناصر حزب‌الله از پست‌ها و سمت‌های خود، علناً زبان به اعتراض گشوده و این حرکت را در راستای کسب تمام قدرت توسط جناح فائقه دانست. «جامعه روحانیت مبارز» و محافل پیرامونی و هم‌خط آن با استفاده از امکانات حکومتی و زیر لوای «مصلحت نظام» تبلیغات گسترده‌ای را علیه مخالفین خصوصاً علیه «تکنوکرات‌ها» و همچنین علیه حزب‌الله و «لیبرال‌ها» براه انداخته و کار را بدانجا کشاندند که بالاخره رفسنجانی هم در اینمورد به موضعگیری پرداخت. وی با ذکر این نکته که انتخابات بایستی بدور از هرگونه اعمال نفوذی انجام شود چنین عنوان کرد که هیچ مصلحتی بالاتر از مصلحت «اعتبار نظام» نیست. رفسنجانی در واقع به جناح مقابل خود چنین نسبت داد که تحت پوشش مصلحت نظام، با اعمال نفوذ خود، نظام را از اعتبار می‌اندازند.

بدنبال این مسأله، مقامات و ارکان‌های مسئول یکی پس از دیگری اعلام کردند که انتخابات در جوی «سلم و آزاد» برگزار خواهد شد. رئیس قوه قضائیه اعلام کرد که هیچکس نباید بگوید در کشور آزادی نیست و نمی‌توانم کاندیدا شوم و یا کاندیدا معرفی کنم. همه مردم آزاد هستند برای کاندیدا شدن و یا انتخاب کردن. وزیر کشور و معاون او نیز کراراً اعلام کردند که «هیچ چیز مهمتر از برگزاری يك انتخابات بیطرفانه نیست» و «وزارت کشور مصمم است يك انتخابات سالم و آزاد و صحیح برگزار کند». پیشروی جناح فائقه و اعمال نفوذ آن اما متوقف نشد. یکی از افراد وابسته به این جناح به رقبای خویش حالی کرد که نباید زحمت اضافی بخود بدهند و برای راه‌یابی به مجلس تلاش نکنند. او گفت «به کاندیداهای تکنوکرات‌ها و لیبرال‌ها هشدار می‌دهم»، «برای تبلیغات تان سرمایه‌گذاری نکنید» چرا که «نمی‌توانید به مجلس پنجم راه پیدا کنید» [ارسالت ۲۰ آذرا]

در پی این هشدارها که از روی اطمینان و

پشت‌گرمی بمیان کشیده می‌شد و البته در بحبوحه اطمینان دادن‌های پشت سرهم به اینکه انتخابات در جوی سالم و آزاد و بیطرفانه برگزار خواهد شد، ناگهان آقای اکبر رفسنجانی به يك اقدام بیسابقه دست زد. وی با تشکیل نهادی تحت عنوان «دفتر بازرسی ویژه ریاست جمهوری» که فرزند ارشد خویش محسن هاشمی را نیز به ریاست آن برگمارده است، آشکار ساخت که جدال بر سر کسب کرسی‌های مجلس به مراحل حادی گذر نموده است بنحوی که آقای رفسنجانی دیگر نمی‌تواند دست روی دست بگذارد و شاهد یکه‌تازیهای حریف باشد او در واقع امر می‌خواهد از این طریق از دامنه اعمال نفوذ جریان مقابل بکاهد. يك روز پس از اعلام موجودیت این تشکیلات خلق‌الساعه، رئیس این نهاد در توضیح چرانی تشکیل آن عنوان کرد از آنجا که رئیس جمهور توجه خاصی به «اصالت و صحت» انتخابات دارد، بمنظور دریافت اطلاعات و تحولات دقیق از روند انتخابات دستور تشکیل این دفتر را داده است. نامبرده همچنین توضیح داد که این اقدام در چارچوب وظایف بازرسی و نظارتی ریاست جمهوری بر اجرای صحیح کلیه قوانین می‌باشد و دفتر بازرسی ویژه ریاست جمهوری صدها تن از بازرسان انتخاباتی را به مراکز و حوزه‌های انتخاباتی گسیل خواهد داشت تا از نزدیک مراقب اوضاع و مراقب صحت و سلامت انتخابات باشند. بنابراین تا اینجا هم هیأت‌های نظارت تعیین شده از سوی شورای نگهبان، هم هیأت‌های اجرایی وزارت کشور و هم هیأت‌های تعیین شده از سوی دفتر بازرسی ویژه ریاست جمهوری همگی می‌خواهند بر «انتخابات» مجلس و «بیطرفانه» بودن آن نظارت داشته باشند. گرچه اقدام بیسابقه رفسنجانی دقیقاً از این مسأله حکایت دارد که نزاع و بکش بکش بر سر مجلس به مراحل بسیار حادی رسیده است، معهذاً این اقدام را اساساً بایستی يك اقدام تدافعی ارزیابی نمود. پروسه تحولات درونی و جابجانی‌های جناح‌های حکومتی بویژه بعد از مرگ خمینی دانا به زیان رفسنجانی و جناح وی طی شده است. ار که به جناح بازار باج داده بود و تصور میکرد در ائتلاف با آن و کنارزدن حزب‌الله می‌تواند از طریق پیاده کردن برنامه‌هایش، وجهه ویژه‌ای کسب کند و بعد با مانور میان این دو جناح، خود را بالاتر کشانده و نقشی ماوراء آنها ایفا کند، اکنون و در عمل نه فقط به خیالی بودن این تصورات پی‌برده است، بلکه این مسأله را نیز دریافته است که یواش یواش زیر پای خودش نیز خالی شده و بیش از این خالی می‌شود. از اینرو چنین بنظر می‌رسد که رفسنجانی بالاخره در شرایط فعلی يك جانی و يك

انتخابات در . . .

ریسمانی برای چنگ زدن و ایستادن در برابر حرص و آز بی‌پایان جناح مقابل یافته است. رفسنجانی که می‌داند بزودی دوره ریاست جمهوری به پایان می‌رسد و پست ریاست جمهوری نیز به چنگ طرفداران ولایت مطلقه خامنه‌ای خواهد افتاد، می‌خواهد بر روی این نکته بایستد و نگذارد مجلس تماماً بدست این جناح افتد. سخنان دو سه ماهه اخیر رفسنجانی تماماً در جهت تعدیل و نرم کردن ستیزه‌جویی‌های جناح فائقه علیه «تکنوکرات‌ها» و امثال آن و حمایت از آنها بوده است. اقدام اخیر ایشان جهت کنترل و بازرسی جریان انتخابات نیز در همین راستاست.

در هر صورت دعوا و جنجال برسر «انتخابات» مجلس، برسر کرسی‌های آن در بالا داغ است. یک طرف خامنه‌ای، «روحانیت مبارز» و جریان‌های هم‌خط آن است که از تشکل و انسجام نسبی برخوردارند، طرف دیگر رفسنجانی و مجموعه‌ای از نیروهای طرفدار وی و مشخصاً «تکنوکرات‌ها» ایستاده‌اند که فاقد تشکل و انسجام‌اند. حزب‌الله که به جریانات مختلفی منقسم شده و در هر حال نمی‌تواند نقش مستقلاً بازی کند، خواه‌ناخواه در کنار این دو صف اصلی قرار خواهد گرفت. بخشی از آن که «انصارحزب‌الله» باشد، مدتهاست در کنار

خامنه‌ای است و مابقی نظیر مجاهدین انقلاب اسلامی و نیروهای حول‌وحوش روزنامه سلام و غیره، راهی ندارند جز آنکه در کنار رفسنجانی قرار بگیرند و هم اکنون نیز تا حدودی قرار گرفته‌اند. جدال در بالا، میان این دو صف اصلی است. این جدال روشن است که به نفع جناح قوی‌تر یعنی جناح خامنه‌ای رقم خواهد خورد ولو آنکه اقلیتی از طرفداران و حامیان رفسنجانی نیز بتوانند به مجلس راه یابند.

نزاع در بالا اگر چه داغ است، اما در پائین منظره بکلی متفاوتی حاکم است. هر چقدر جناح‌های حکومتی برسر انتخابات و کسب کرسی‌های مجلس ارتجاع از خود حساسیت بیشتری نشان داده و با نزدیک‌تر شدن زمان برگزاری آن فعال‌تر وارد صحنه می‌شوند، مردم اما در قبال این بازی‌ها و نمایش‌های مسخره و تکراری بکلی بی‌اعتنایند و بدور از این جنجال‌های خانوادگی در تدارک عملی ساختن اهداف انقلابی خویشند. توده‌های مردم رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را خوب شناخته‌اند. مردم نمایشات مضحک این رژیم و ماهیت ضددمکراتیک و سرکوبگر همه جناح‌های حکومتی را شناخته‌اند. کارگران و زحمتکشان خوب می‌دانند که در حکومت اسلامی نه انتخابات معنا و مفهومی دارد و نه آراء و نظر آنها از ارزش و جایگاهی برخوردار است. این را حکومتگران نیز خود بارها گفته‌اند و هم اکنون نیز

حتی در آستانه برگزاری «انتخابات» مجلس که بخاطر رعایت ظاهر هم که شده موقتاً نبایستی چنین سخنانی را بر زبان برانند، با کمال پروونی آنها تکرار می‌کنند. همان آقای یزدی که می‌گوید همه آزادند کاندیدا شوند و یا رأی بدهند و البته منظور اینست که حکومت هم آزاد است همه آراء مردم را به هیچ بشمارد و یا کاندیداتوری هر کس را که دلش خواست رد کند، در سخنان اخیر خود در نماز جمعه تهران، یکبار دیگر همین مفهوم را تکرار نموده و بصورت فشرده چنین عنوان کرد که در حکومت اسلامی، ملاک حاکمیت آراء مردم نیست. بنابراین مردم بدون توجه به این جاروجنجال‌ها و بی‌اعتنا به درخواست‌های ملت‌سازانه و «خاضعانه» سران و وابستگان به رژیم از آنها برای شرکت در انتخابات و «گرم» نگاهداشتن «جو» و «تنور» آن، دست رد بر سینه حکومت اسلامی و نمایش‌های وی زده‌اند. حکومت اسلامی با تمام زیر و بالایش، مدتهاست که نزد توده‌های مردم بی‌اعتبار شده است. کارگران و دیگر اقشار مردم زحمتکش که بیش از یک‌دهه‌وینیم است ابتدائی‌ترین حقوق انسانی‌شان توسط این رژیم ارتجاعی و سرکوبگر لگدمال شده و کوچکترین خواست سیاسی و صنفی‌شان با گلوله و سرنیزه پاسخ داده شده است، به چیزی کمتر از نفی تمام این جناح‌ها و مجلس‌ها و به چیزی کمتر از نفی تمامیت رژیم رضایت نمی‌دهند.

رژیم در بن‌بست . . .

به سلب آزادی‌های مردم و اعمال دیکتاتوری خشن و عریان ندارد. پس اگر حکومت اسلامی موجودیت خود را بر سرنیزه و اختناق بنا نهاده است، این خود بارزترین دلیل ورشکستگی، بن‌بست و بحران سیاسی حکومت است. این بحران سیاسی در عین حال خود را در بحران‌های حکومتی، در تضادهای مداوم جناح‌های حکومت، کشمکش و ستیز آنها و شکافهای روزافزون در دستگاه دولتی نشان داده است.

رشد فساد گسترده در دستگاه دولتی، رشوه‌خواری، زدوبند و دزدی‌های کلان و رشد مفاسد اجتماعی در سراسر جامعه نیز انعکاس همین گنبدگی، ورشکستگی و بن‌بست حکومت است.

میگذارد. چندین سال مداوم است که قیمت کالاها پی‌درپی افزایش یافته است. هم اکنون نیز تورم چهارنعل به‌پیش می‌تازد. ابعاد نرخ رشد تورم امروز تا بدانجا رسیده است که منابع رسمی حکومتی برای اولین بار نرخ تورم را در نیمه اول سال جاری بیش از ۵۰ درصد اعلام نمودند.

بن‌بست و ورشکستگی حکومت تنها در تداوم و تشدید بحران اقتصادی منعکس نیست. بحران سیاسی نیز همین واقعیت را نشان میدهد. جمهوری اسلامی از همان آغاز موجودیت خود پیوسته با بی‌ثباتی و بحران‌های سیاسی روبرو بوده است. نخستین و اصلی‌ترین تجلی این بحران، مقابله و رودررویی مردم با حکومت، رشد اعتراض و مبارزه آنها علیه حکومت، و توسل رژیم به دیکتاتوری عریان و آشکار است. حکومتی که از اعتماد مردم و ثبات سیاسی برخوردار باشد، نیازی

وضعیت اسفبار شرایط زندگی توده مردم ایران، تنزل مداوم سطح زندگی آنها، رشد حیرت‌آور تضاد میان فقر و ثروت، ابعاد هولناک فقر، گرسنگی و بدبختی میلیون‌ها انسان زحمتکش، بیکاری گسترده ناتوانی کارگران و زحمتکشان ایران در تأمین حداقل معیشت خود که تماماً نتیجه سیاست‌های ارتجاعی حکومت است، دلیل دیگری بر ناتوانی، بن‌بست و ورشکستگی حکومت است. جمهوری اسلامی در همه عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، ناتوانی، بن‌بست و ورشکستگی خود را آشکارا به نمایش گذاشته است. این رژیم هیچ راهی برای شکستن این بن‌بست و ورشکستگی در پیش ندارد. در این بن‌بست باقی خواهد ماند تا روزی که توده مردم بپاییزند و برای نجات خود از وضعیت فاجعه‌باری که این حکومت ببار آورده است، آنها سرنگون کنند.

ابعاد تکان‌دهندهٔ حوادث ناشی از کار

تکان دهنده است، اما تمام واقعیت نیست. نه از آنرو که در این گزارش از آمار مربوط به کارگرانی که بعلت حوادث ناشی از کار جان‌باخته‌اند، خبری نیست، بلکه از آنرو که آمار فوق‌الذکر تنها بخشی از سوانح ناشی از کار را که سازمان تأمین اجتماعی در جریان آن قرار گرفته، دربر می‌گیرد. بخش عظیمی از کارگران ایران که در کارگاه‌های کوچک کار می‌کنند، یا کارگران ساختمان و غیره بیمه نیستند. سوانح ناشی از کار در میان این بخش از کارگران فوق‌العاده بالاست و اغلب منجر به مرگ می‌شود. کافی است که هر کس نظری به روزنامه‌های یومیهٔ رژیم بیافکند تا در صفحهٔ حوادث با موارد متعددی از سوانح ناشی از کار روبرو شود. ناگفته روشن است که در روزنامه‌های رژیم هم بخش بسیار ناچیزی از این اخبار و آنهم مواردی که منجر به مرگ می‌شود، منعکس می‌گردد. اگر این موارد نیز در نظر گرفته شوند آنگاه رقم فوق‌الذکر به دو تا سه برابر و حتی بیشتر خواهد رسید. وقوع این همه حوادث ناشی از کار، طی یک‌ماه، نشان می‌دهند که کارگران ایران با چه شرایط غیرانسانی روبرو هستند. ابعاد هولناک سوانح ناشی از کار این واقعیت را نشان می‌دهد که در این مملکت جان یک کارگر پیشیزی ارزش ندارد و در حقیقت سرمایه‌داران، کارگران را قتل عام می‌کنند. بر این وحشیگری نمی‌توان نام دیگری جز یک قتل عام عامدانه گذاشت. وقتی که سرمایه‌داران و حکومت آنها می‌دانند که "وسائل بی‌حفاظ" "وسائل معیوب" "لباس خطرناک" "نور ناقص و تهویه نامطبوع" واداشتن کارگران به کار با مواد خطرناک، آنهم ساعت‌های متوالی، منجر به مرگ یا صدمات جدی جسمی و روحی به کارگران می‌گردد، با این وجود کارگران را در شرایط ناپیمنی محیط کار، به کار وامی‌دارند، چه نام دیگری جز یک قتل عام عامدانه میتوان بر آن نهاد؟

در رادیو و تلویزیون و روزنامه‌های رسمی رژیم همه روزه اخباری از اینکه در فلان کشور دو نتیجه

جنگ چند نفر کشته و زخمی شدند منتشر می‌گردد، اما هیچ خبری در مورد این مسئله که روزانه در ایران دهها کارگر در نتیجهٔ آز و حرص بیش از حد سرمایه‌داران جان می‌بازند و یا معلول می‌شوند درجانی منعکس نمی‌گردد. درست است که تباهی جسمی و روحی کارگر، استثمار هر چه بیشتر کارگر در ذات نظام سرمایه‌داریست و در سراسر جهان سرمایه‌داری، استثمار، حرص و ولع سوداندوزی سرمایه‌داران، و سوانح ناشی از کار وجود دارد، اما بالاخره در کشورهایی که آزادی سیاسی وجود دارد و کارگران تشکلهای صنفی و سیاسی مستقل، خود را دارند، در محدوده‌ای کنترلی هم وجود دارد و سرمایه‌داران نمی‌توانند این چنین بی‌مهابا کارگران را قتل عام کنند. لذا در این کشورها آمار سوانح ناشی از کار در مقایسه با ایران رقمی ناچیز است. اما در ایران که رژیمی خودکامه حاکم است، آزادی سیاسی وجود ندارد و کارگران از داشتن تشکلهای مستقل محروم‌اند، هیچ‌گونه کنترل و حساب و کتابی درکار نیست. مسئله صرفاً این نیست که در ایران امروز، با توجه به وخامت اوضاع اقتصادی، تورم و گرانی، کارگران مجبورند تحت بیرحمانه‌ترین شرایط ساعتها کار کنند و استثمار شوند تا لقمه نانی برای زنده ماندن خود و خانواده‌شان بدست آورند. سرمایه‌دار بیرحم به این استثمار قانع نیست. او حتی حاضر نیست بخشی از دسترنج خود کارگر را صرف

ایمنی محیط کار کند، تا از بروز این همه حوادث ناشی از کار جلوگیری شود. هیچ کنترلی هم در این زمینه وجود ندارد. لذا روشن است که چرا آمار سوانح ناشی از کار باید این چنین بالا باشد وضع چنان وخیم و غیرقابل پرده‌پوشی است که حتی سازمان تأمین اجتماعی در گزارش خود اعلا می‌دارد که بیشترین موارد مربوط به حوادث ناشی از کار، در نتیجهٔ "وسائل بی‌حفاظ" بوده است. و باید اضافه کرد که حتی مواردی را که سازمان تأمین اجتماعی به "فقدان اطلاعات" و "بی‌احتیاطی" مربوط دانسته است، مسئول آن کسی جز سرمایه‌دار نیست. اگر وسائل ایمنی لازم در محیط کار وجود داشته باشد، اگر آموزش لازم به کارگران داده می‌شد، اگر مقررات و کنترل جدی وجود میداشت، اگر سرمایه‌دار کارگر را با وسائل بی‌حفاظ به کار وامی‌داشت، در آنصورت از "بی‌احتیاطی" هم خبری نبود. پس مسئول تمام این فجایع سرمایه‌داران و دولت آنهاست.

کارگران ایران در هر فرصتی به اشکال مختلف، اعتراض خود را نسبت به شرایط غیرانسانی که سرمایه‌داران به آنها تحمیل کرده‌اند، ابراز داشته‌اند. کارگران خواهان آن هستند که وسائل و امکانات ایمنی لازم در اختیار آنها قرار گیرد. محیط کار از نظر بهداشتی ایمن باشد و در این زمینه یک کنترل جدی اعمال شود. بعلاوه کارگران خواستار برخورداری از یک بیمهٔ کامل و جدی در زمینهٔ سوانح، نقص عضو، امراض ناشی از حرفه و ازکارافتادگی هستند.

با کمکهای مالی خود

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

را یاری رسانید.

زنده باد سوسالسم

چشم انداز اوضاع اقتصادی

فراگیر تقریباً تمامی واحدها صرفنظر از اینکه دولتی هستند یا خصوصی و مستقل از اینکه در این یا آن رشته صنعت فعالیت میکنند، تبدیل شده است. بحران مالی و ارزی حکومت را فلج کرده است. وضع به جانی رسیده است که علیرغم سفرهای متعدد هیئت های اعزامی رژیم به کشورهای امپریالیستی و تقاضای عاجزانه برای سرمایه گذاری و دریافت کمکها، حکومت های "استکباری" نهایتاً قبول میکنند بدهیهای معوقه حکومت اسلامی را قسط بندی کنند، وامهای کوتاه مدت را به وام بلند مدت تبدیل کنند، تا در دراز مدت بهره بیشتری بابت اصل و فرع وام پرداختی به جیب بزنند. به سیاق همه حکومت های ارتجاعی، جمهوری اسلامی هم که قادر نیست ورشکستگی مالی خود و اوضاع پر هرج و مرج اقتصادی را کتمان کند، ضمن اعتراف به وخامت اوضاع همه چیز و همه کس را از "استکبار" جهانی گرفته تا روشنفکران داخلی و از طرفداران "فرهنگ منحن غرب" گرفته تا مردم زحمتکش که گویا مصرفی هستند و در استفاده از نان و سایر مواد غذایی ریخت و پاش میکنند، مقصر قلمداد میکند تا نقش ارتجاعی خود را در وخامت اوضاع اقتصادی کتمان کنند. در نهایت نیز جناحی از حکومت، جناح دیگر را عامل از هم گسیختگی اقتصادی معرفی میکند.

جهت روشن شدن این مساله که چشم انداز وضعیت اقتصادی چیست لازم است قدری به عقب برگردیم و مرور مختصری بر سیاست های درپیش گرفته شده طی چند سال اخیر داشته باشیم.

۸ سال جنگ ارتجاعی و تخصیص بخش اعظم درآمد ملی به پیشبرد مقاصد جاه طلبانه جمهوری اسلامی، سبب شد که رژیم علاوه بر پذیرش فضاخت بار سیاسی شکست در جنگ، با اقتصادی ورشکسته، صنایع منهدم و خزانه خالی به پایان جنگ رضایت دهد. تمرکز بخش اعظم درآمدها و گسترش نفوذ دولت در بخش های مختلف اقتصادی در این دوره، سبب شده بود که جناح مدافع بخش خصوصی تمامی مصائب و نابسامانیها را ناشی از نفوذ گسترده دولت در حیات اقتصادی کشور بدانند. بخش قابل ملاحظه ای از سردمداران و پیروان جناح دولت نیز با پذیرش همین تحلیل مدافع "مشارکت مردم" در اقتصاد شدند. رفسنجانی رئیس جمهور نقش اول را در نمایش "سپردن امور به دست مردم" و "تعمیل اقتصادی" به عهده گرفت که میبایست رهنمودهای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول را به اجرا درآورد. برنامه نخست پنج ساله اقتصادی رفسنجانی میبایست "فضای تنفسی" برای بخش خصوصی

ایجاد کند، از نقش دولت در اقتصاد بکاهد، سوبسید دولتی بر کالاها و خدمات عمومی را کاهش داده و بتدریج حذف نماید. مقررات حمایتی از صنایع داخلی را کاهش دهد و هزینه های دولت را با کاستن از عرض و طول دستگاه دولتی و همچنین واگذاری موسسات اقتصادی دولتی به بخش خصوصی کاهش دهد، حجم نقدینگی را کاهش دهد، بر کسر بودجه دولت فائق آید، مشارکت بخش خصوصی در بازارهای خارجی را افزایش دهد و در یک کلام چنان شرایطی فراهم کند که اقتصاد تماماً بر پایه اصل عرضه - تقاضا عملکرد بیابد.

این سیاست اقتصادی کهنه شده که سران جمهوری اسلامی تلاش داشتند آنرا بسیار بدیع و از «اکتشافات» خودشان نیز قلمداد نمایند، از سال ۶۸ بعنوان سیاست رسمی اقتصادی جمهوری اسلامی درپیش گرفته شد. در این زمان که جنگ پایان یافته بود، تحت تاثیر ظرفیت نسبی رشد اقتصادی که پایان هر جنگی میتواند بطور موقتی فراهم نماید، همچنین در اثر افزایش بهای نفت در پی جنگ خلیج فارس و نهایتاً در اثر استقراض پدروانه خارجی، اقتصاد اندکی تحرك نشان داد. نرخ رشد تولید ناخالص داخلی برای نخستین بار پس از حاکمیت جمهوری اسلامی بنابر آمار رسمی در سال ۶۹ به ۱۲ درصد رسید. این رقم برای سالهای ۷۰ تا ۷۳ به ترتیب به ۱۰، ۶، ۵، ۴، ۳ درصد کاهش یافت. حجم نقدینگی که در سالهای اول اجرای برنامه پنجساله اندکی مهار شده بود دوباره سیر صعودی خود را از سر گرفت. تورم شتاب یافت. درآمد ارزی رژیم از نفت که موقتا افزایش یافته بود کاهش یافت، از یکسو مبلغ اسمی درآمد نفت کاهش یافت، از سوی دیگر بر اثر رشد تورم در سطح جهان و همچنین کاهش ارزش دلار آمریکا در مقابل سایر ارزهای بین المللی درآمد حاصله از نفت کفاف خرید حجم کمتری از کالاها را میداد و مهمتر اینکه وامهای دریافتی که طی دو سه سال اول رونقی موقتی در وضعیت مالی رژیم ایجاد کرده بود اکنون به عنوان طنابی برگردن اقتصاد کشور عمل میکرد که روز بروز محکم تر میشد. مهلت بازپرداخت وامهای دریافتی سر میرسید و بخش قابل توجهی از درآمد نفت بعنوان اصل و فرع وامهای دریافتی پرداخت میشد. در چنین شرایطی کاهش ارزش پول تحت تاثیر عوامل یاد شده باضافه کاهش تولید ناخالص داخلی، استقراضهای بدون پشتوانه دولت و شرکت های دولتی از سیستم بانکی، سبب شد در اواخر سال گذشته ارزش برابری ریال در مقابل ارزهای خارجی هرچه بیشتر کاهش یابد. وخامت اوضاع سبب شد شعارهای

عوامریبان به پیرامون بهبود وضعیت اقتصادی کمی فروکش کند. دیگر از برنامه اقتصادی پنجساله دو که قرار بود "دستاوردهای" برنامه اول را تکمیل کند و به سرانجام برساند کمتر صحبتی در میان بود. اما سکوت نمیتوانست تاثیری در روند وخامت اوضاع بگذارد. فشار دولتهای امپریالیستی برای بازپرداخت وامها، موج افسار گسیخته گرانی شورشیهای توده ای در اعتراض به گرسنگی و محرومیت از حداقل امکانات زندگی از آب آشامیدنی گرفته تا وسائل حمل و نقل شهری و غیره، سران رژیم را تکان داد. در اردیبهشت ۷۳ هیئت دولت در شرایطی که ارزش برابری يك دلار به ۱۰۰ تومان رسیده بود در اقدام غیر منتظره ای بهای دلار را ۳۰۰ تومان تعیین کرد. خرید و فروش ارز را خارج از شبکه بانکی کشور و خارج از کنترل بانک مرکزی ممنوع اعلام نمود، تجار و سرمایه داران را موظف ساخت ارز حاصل از صادرات کالاها را به بانک مرکزی تحویل دهند و برای خرید مواد اولیه و مایحتاج خود دوباره همین ارز را طبق سهمیه تعیین شده از دولت دریافت نمایند. این ژستها را دولتی به خود میگرفت که ارزی در بساط نداشت تا بفروشد و خود برای بازپرداخت وامهای خارجی ناگزیر بود ارز را بهر قیمتی تهیه کند. از این نقطه وخامت اوضاع روندی پرشتاب به خود گرفت. دولت در انتظار دریافت ارز حاصل از صادرات کالاهای غیر نفتی، سرمایه داران در انتظار دریافت سهمیه ارزی از دولت و تجار در انتظار سرانجام کار. تولید در حدی که در کارخانه ها در جریان بود، روند نزولی گرفت، صادرات کالاهای غیر نفتی که در سال ۷۳ به رقمی بیش از ۴ میلیارد دلار رسیده بود ۳۰ درصد کاهش پیدا کرد و قاچاق کالا و دلالی بازم نقش بیشتری در اقتصاد جمهوری اسلامی بخود گرفتند. سیاست رژیم از "تعمیل" اقتصادی به "تثبیت" اقتصادی تبدیل شد. اما این باصلاح تثبیت علاوه بر آنچه گفته شد سبب شده است که در ۶ ماهه اول سال ۷۴، نرخ تورم به بالاترین میزان طی ۱۷ سال گذشته برسد. به حدی که منابع رسمی رژیم میزان تورم در این دوره را ۵۴ درصد ارزیابی میکنند. حجم نقدینگی به رقم حیرت آور شش هزار میلیارد تومان رسیده است. شرکت های ورشکسته دولتی روی دست دولت مانده اند، شرکتها و موسسات خصوصی بعضاً تعطیل و بعضاً با ظرفیت بسیار پایین تولید می نمایند. هرج و مرج موجود و ورشکستگی اقتصادی سبب شده است سرمایه گذاران خارجی نیز رغبتی به سرمایه گذاری نداشته باشند و فشارهای سیاسی و اقتصادی امپریالیسم آمریکا به این وضعیت دامن زده است.

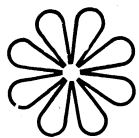
در چنین شرایطی رفسنجانی بودجه سال ۷۵ را به مجلس برده است. این لایحه بر اساس کلیت آن و جزء جزء منابع درآمد و هزینه، هیچ تاثیر

اندرزهای برادرانه «نهضت آزادی»

درمورد ان بکارمیرند.

مهذا انگیزه این جریان بورژوازی که بوی طوفان به مشامش خورده است باین دشنام ها کورنمیشود. نهضت آزادی نیز مانند دیگرجریانهای بورژوازی اپوزیسیون ازوخامت اوضاع وعواقب آن به وحشت افتاده است. اینها برغم همه دعوهاوتفاوتهایشان دراینجا منافع مشترک خودباحکومت اسلامی راتمیز میدهند. آنهاهمگی ازموقیعت حساس ونظیر آن سخن میگویندوجملگی بدنبال راه چاره ودرفکرنجات نظام سرمایه اند. درمیان اینها «نهضت آزادی» بطرز بسیارروشن وشگفت انگیزی کنه قضیه رایبان داشته وانگیزه اصلی همه توصیه ها واندرزهای برادرانه اش راروشن میکند. همان مقاله پس از اشاره وهشداربه اینکه امروز درتنگ ترین وبحرانی ترین شرایط «قرارگرفته ایم»! عمق حسن نیت خویش رانسبت به نظام حاکم چنین بیان میدارد «این توصیه ها به مصلحت عمومی وبقای ملك وملت وازجمله خود نظام اسلامی عنایت دارد. برای اینست که دراین دنیای طوفانی وهجوم خطرات وبلائی داخلی وخارجی، نارضایتیهای مردم واپراز واطهار آن چون احساس های سرکوب شده دراعماق ضمیرهاوایس رانده نشودو آنگاه چون اسلام شهرها سرباز نمایندوهمه چیز راباخود نوزانند ونابود نکنند»

دریک کلام «نهضت آزادی» وسایر جریانهای بورژوازی مشابه وهمفکران، موضوع انتخابات مجلس رالزاین زاویه مهم می شمارندکه اولاً شاید بتوانند ازاین طریق جانی درحکومت برای خود دست ویا کنند، ثانیاً نسبت به رژیم واتخاباتش توهم پراکنی نموده ناشایدبتوانندروی اقشاری از مردم تاثیر گذارده وبه ابزاری جهت کاهش وتعديل نارضایتی توده ای تبدیل شوندوبالاخره ومهمترازهمه، انگیزه اصلی آنهااینست که مبارزه توده ای و غریب محلات وشهرهارامهارکنندتاپیش ازآنکه همه چیز بسوزد ونابودشودازانفجاراجتماعی جلوگیری شود. اینهاست انگیزه های ضد انقلابی «نهضت آزادی» ازاندرزهای برادرانه اش به حکومت اسلامی. حکومتی که بنابه ماهیتش نمیتواند به چنین اندرزهای ولو برادرانه ای گوش فرادهد وبدان عمل کند. توده مردم اما ماهیت این اندرزدهندگان راشناخته اندوطوفان «اسلام شهرها» بدون شك اما اندرزگویان واندرز ناشنویان راباهم جاروب ونابود خواهد نمود.



درتنگ ترین وبحرانی ترین شرایط ملی ووطنی واخلاقی ومذهبی قرارگرفته ایم» چنین نتیجه گیری میکنندکه درچنین شرایطی است که بیش ازهرزمان دیگری حضورمردم درصحنه احساس میشود وازهمین روست که «آزادی انتخابات نمایندگان ومقامات امروز واجد اهمیت خاص حیاتی وتاریخی است»

«نهضت آزادی» همانطورکه میدانیم چندین بارجهت فعالیت سیاسی قانونی، تقاضای رسمی خودرادراختیارمقامات ومسئولین رژیم قرارداده است وهرباریا صدورجواز رسمی فعالیت این جریان مخالفت شده است. دراین اواخرنیز «نهضت آزادی» باردیگرتقاضای خویش راتکرارکرده وباین تفاوت که این باربدلیل آنکه وضعیت رژیم بسیاروخیم تراز دوره های قبلی است، «نهضت آزادی» نیز تلاش بیشتری ازخود بخرج میدهد تا ضمن کسب جواز رسمی فعالیت، درانتخابات مجلس نیز شرکت نماید باین هدف که بتواند اولاً سهمی درقدرت داشته باشد وبعد هم نقشی فعالتردربقاء ونجات نظام ایفا کند. باینوجود ازآنجاکه پاسخ جدید رژیم باپاسخ های گذشته اش فرقی ندارد، «نهضت آزادی» همچنان به توصیه هاواندرزهای ازروی حسن نیتش ادامه داده وبدنبال راه چاره میگردد. سراتجام این راه چاره رانیز پیدامیکند «نهضت آزادی» مینویسد «راه چاره» در «تحول دربینش هاوعقاید مسنولان رده اول کشوراست».

«نهضت آزادی» نخست ازجناح های حکومتی وصاحبان قدرت میخواهد که وی راهم به بازی گرفته ودرحکومت مشارکت دهند. میخواهد که این هابگذارند، نهضت آزادی لائفل درانتخابات مجلس شرکت کند تااز این طریق هم به «انحصار» پایان داده شود وهم انتخاباتی «آزاد» برگزارشده باشد. این حضرات با خضوع زایدالوصفی وبهازارویک زبان میخواهند به مسنولین حکومتی بفهمانندکه این مسئله به نفع خودآنها نیز هست. مهذا از آنجا که بعد از یکدهه ونیم هنوز هم چیزی نصیبش نشده است ونمیشود. ظاهراً به عوض شدن بینش هاوعقاید مسنولین رده اول حکومتی موافق بامعیارهاوملك های خویش هم رضایت داده است. البته این تلاشهای خیرخواهانه همه درحالی است که هم از سوی سران ودست اندرکاران حکومتی وهم ازجانب رانده شدگان ازقدرت دانما علیه «نهضت آزادی» آهم باتکیه به سخنان خمینی صحبت میشود. دراین صحبت هالز «نهضت آزادی» بعنوان جریانی غریبگرا، که ملیت گرانی آن براسلام گرانی اش سنگینی داشته ودارد یاد میشودوحتی عنوان «ستون پنجم» رانیز

درحکومت اسلامی، یعنی نظامی که در آن «قادرمتعال» توسط برگزیدگان ومقریین به درگاهش برزمین وزمینیان حکومت میکند وهمه چیزش از قبل تعیین ومشخص شده است، انتخابات یقیناً بی معنی ترین وبی مصداق ترین مقوله ای است که میتواند دراین دستگاه ویا توسط همین برگزیدگان ومجریان احکام الهی مطرح شود. از آن زمره است انتخابات مجلس شورای اسلامی که سران رژیم هم اکنون تبلیغات زیادی پیرامون آن براه انداخته اند. مردم اما چندین سال است که حکومت اسلامی ومعیارهایش راشناخته اند. اگرکه این نظام باهرگونه انتخابی درتبابین است وبرای آراء مردم پیشیزی ارزش قائل نیست، درعرض مردم هم پیشیزی برای انتخابات رژیم که انتخاباتی قلابیست ومتضمن هیچ خاصیت ومنفعتی برای آنها نیست، ارزش واعتباری قائل نیستند. مهذا طرح مسئله انتخابات دراین نظام ویا اجرای نمایشی آن، اگر که هیچ فایده وخاصیتی نداشته باشد، بنظرمیرسدکه دست کم اززاویه روشن شدن وروشن کردن موضع اپوزیسیون درقبال آن، خالی ازفایده هم نباشد. مقصودالبته جریانات انقلابی اپوزیسیون جمهوری اسلامی نیست چراکه حرف این نیروها ومطالبات آنها از چار دیواری حکومت اسلامی فراتر میرود. بحث ودعوای نیروهای حقیقتاً انقلابی، ازروزاول روی کارآمدن رژیم هم نه حول مراسم نمایشی ومجلس رژیم ویا دیگراجزاء وشاخ وبرگهای آن، که درباره تمام رژیم ونفی کلیت آن دورمیزده است. دراین جابحث مابرسراپوزیسیون بورژوازی ویکی ازبی رمق ترین جریان های آن یعنی «نهضت آزادی» است که به یک جریان لیبرال شهرت یافته است.

شماره ۲۱ نشریه ایران فردا وابسته به نهضت آزادی که صاحب امتیاز ومديرمسئول آن آقای عزت الله سبحانی است، سرمقاله خودرابه همین مسئله انتخابات اختصاص داده است. جوهراصلی حرف آقایان دراین مقاله اینست که قدرت سیاسی بایستی از «انحصار» درآید. چرا؟ چون انحصار قدرت موجب بی اعتمادی مردم شده وبعد هم موجب بروز انفجارهای اجتماعی میشود وانگاه درراستای جلوگیری ازبروز چنین انفجاراتی است که حضرات، «تذکرها»، «اندرزها» و «توصیه» های خویش را به مسنولین حکومتی ارائه میدهند. این آقایان درهمان حال که جابجا از خدمات انجام شده توسط جمهوری اسلامی تعریف کرده وکرارا وفاداری خویش رابه نظام وقانون اساسی اعلام میدارند، شرایط حساس وموقعیت خطرناک وشککننده جمهوری اسلامی رانیز به سران رژیم هشدارمیدهند. آقایان پس از آنکه درمقاله یادشده میگویند «ماامروز

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری ۱۰

پیدایش پروتاریای صنعتی وانسجام پروتاریا بصورت یک طبقه

۶- رشد خودآگاهی کارگران وتحول سوسیالیسم از تخیل به علم

سوسیالیسم علمی (ادامه)

تا مقطع سال ۱۸۴۵، مارکس وانگلس عملا با ماتریالیسم فونر باخ نیز تسویه حساب کرده بودند. تزهایی درباره فونر باخ که در همین سال نوشته شد، بیانگر این تسویه حساب قطعی بود.

در این تزها، مارکس، نقض عمده ماتریالیسم پیشین، از جمله ماتریالیسم فونر باخ رانادیده انگاشتن پراتیک اعلام میکند و در برابر ماتریالیسم نظری و غیرفعال فونر باخ از نقش قطعی پراتیک مادی سخن میگوید.

در اینجاست که تز معروف مارکس که کلا فلسفه مارکسیسم را از تمام مکاتب ماتریالیستی ماقبل مارکس متمایز میسازد مطرح میشود: "فلاسفه، تنها بطریق مختلف جهان را تفسیر کرده اند و حال آنکه نکته برسر تغییر آن است." ۱۰۴ این تز بدان معناست که جهان را با تغییر اندیشه ها، با انتقاد تنوریک به آنچه که وجود دارد، نمیتوان دگرگون ساخت. آن را باید شناخت و سپس از طریق پراتیک انقلابی دگرگون اش ساخت. در این تز خصلت دگرگون کننده تنوری انقلابی در ارتباط با عمل انقلابی مطرح شده است.

ایضا در این تزها مارکس، در برابر فونر باخ که برداشتی تجربیدی از انسان و مجزا از مناسبات اجتماعی و واقعتهای تاریخی ارائه میدهد، این تز را قرا می دهد که انسانهای واقعی را تنها بعنوان فرآورده های مناسبات اجتماعی میتوان درک کرد. انسان " در واقعیت اش، کلیت مناسبات اجتماعی است." فونر باخ نمی بیند که " احساس مذهبی " خودش یک محصول اجتماعی است و اینکه فرد تجربیدی که او تحلیل میکند در واقعیت به شکل ویژه ای از جامعه تعلق دارد.

بسط و توضیح این تزها را در ایدئولوژی آلمانی میبایم. اثری که در آن، اصول اساسی جهان

بینی نوین بشکل سیستماتیک مطرح شده و برداشت ماتریالیستی از تاریخ بشکل یک تنوری جامع فرمولبندی شده است. در فصل اول ایدئولوژی آلمانی، بنیانگذاران سوسیالیسم علمی، تبیین و توضیح ماتریالیستی و علمی از تاریخ را از مقدمات و پیش شرط های واقعی از " افراد واقعی، فعالیت آنها و شرایط مادی زندگی آنها " میکند. پیش شرط تمام تاریخ بشریت " وجود افراد انسانی است." انسانها برای اینکه بتوانند بعنوان انسان، به قلمرو تاریخ گام نهند و تاریخ را بسازند، مقدمات میبایستی زنده بمانند، زندگی کنند و به تجدید تولید وجود انسانی خود بپردازند. این بدان معناست که قبل از هر چیز میبایستی نیازهای اولیه خود را برآورده سازند، یعنی بخورند، بیاشامند، بپوشند و مسکن گزینند. در یک کلام، وسائل معیشت شان را تولید کنند. در واقع انسانها بمجرد اینکه شروع به تولید وسائل معاش خود میکنند... بین خود و حیوانات تمیز قائل میشوند. انسانها با تولید وسائل معیشت خود بطور غیر مستقیم به زندگی مادی شان میپردازند.

نحوه تولید وسائل معیشت انسانها بتوسط خود آنها، در درجه اول به ماهیت وسائل معیشت قابل دسترسی آنها و وسائلی که باید باز تولید شوند بستگی دارد. نباید این شیوه تولید را فقط باز تولید وجود جسمانی افراد انگاشت. برعکس، شیوه تولید مزبور، شکل معینی از فعالیت این افراد، شکل معینی از بیان زندگی شان و شیوه معینی از زندگی آنهاست. انسانها با بیان زندگی خود، هستی میابند. بنابراین هستی آنها با تولید آنها، از نظر نوع تولید و چگونگی تولید منطبق است. از اینرو، هستی انسانها به شرایط مادی تولید آنها بستگی دارد. " ۱۰۵

اما کنش انسانها بر طبیعت خارج از خود،

تاثیر گذاری و تغییر آن بنحوی که مواد و محصولات طبیعت را مطابق نیاز خود در آورند، یک جنبه از عمل تولید است. انسانها برای اینکه بتوانند از طریق تولید، وسائل معاش خود را فراهم آورند ناگزیر " به همکاری متقابل به شیوه ای معین و تبادل متقابل فعالیت هایشان " هستند. یعنی الزاما در جریان تولید وارد مناسبات معینی با یکدیگر میشوند که مستقل از اراده و آگاهی آنهاست. شکل این مناسبات را در هر دوره معین تاریخی، وضعیت نیروهای تولید، سطح رشد نیروهای مولده تعیین میکند که در برگیرنده انسانهای تولید کننده، وسائل تولید در کلیت آن است. در ایدئولوژی آلمانی به جای واژه " مناسبات تولید " که بعدا مارکس وانگلس بکار میبرند، از واژه " مراده " استفاده میشود، که حدودا همان معنا را میسراند. تولید " متضمن مراده بین افراد است در اینجا نیز شکل این مراده را تولید تعیین میکند. " " بین انسانها یک ارتباط مادی که بتوسط نیازها و شیوه تولیدشان تعیین میشود و قدمت آن به قدمت خود انسان میرسد، وجود دارد. این ارتباط دائما اشکال جدیدی پیدا میکند. " ۱۰۶

لذا مناسبات تولید ثابت و پایدار نیستند، بلکه گذرا و تاریخی میباشند. در هر جامعه ای کلیت این مناسبات تولیدی، ساخت اقتصادی جامعه، یعنی آن بنیان اقتصادی را تشکیل میدهند که تعیین کننده اشکال معین آگاهی اجتماعی، نهادها و موسسات معین سیاسی، حقوقی، مذهبی و غیره است. عبارت دیگر، بر مبنای این زیر بنای اقتصادی یک روینای سیاسی - ایدئولوژیک، مجموعه ای از اندیشه ها، عقاید و نظرات حقوقی، سیاسی، فلسفی، مذهبی، هنری، اخلاقی، و نهادها، ارگانها و موسسات، سیاسی، حقوقی، مذهبی و امثالهم شکل میگیرد. از همین روست که در مراحل مختلف تکامل تاریخ بشریت، بحسب مناسبات معین تولیدی که منطبق با سطح معینی از تکامل نیروهای مولده شکل گرفته اند اشکال معینی از آگاهی اجتماعی و نهادها و موسسات سیاسی و حقوقی شکل گرفته و با تغییر این مناسبات دگرگون شده اند. بر این مبنا، این آگاهی نیست

که تعیین کننده هستی اجتماعی است ، بلکه بالعکس هستی اجتماعی است که تعیین کننده آگاهی اجتماعی است . " تولید پندارها ، مفاهیم و برداشتها ، یعنی تولید آگاهی ، در ابتدا رابطه بسیار مستقیمی با فعالیت مادی و مراد مادی - زبان زندگی واقعی - دارد . تصور کردن ، اندیشیدن و مراد ذهنی انسانها در این مرحله ، هنوز بطور مستقیم در رفتار مادی آنها ریشه دارد . همین موضوع در مورد تولید ذهنی بصورت زبان سیاست ، قانون ، اخلاق ، دین ، مابعدالطبیعه و غیره یک قوم نیز صادق است . انسانها تولید کنندگان برداشتها، پندارها و غیره خود هستند - انسانهای واقعی و فعال که زیر تاثیر نوع خاصی از تکامل نیروهای تولیدی خود نوع مراد متناسب با آن ، در تمام اشکال آنها قرار دارند. آگاهی هرگز نمیتواند چیزی جز موجود آگاه باشد و وجود انسانها ، فراگرد زندگی واقعی آنهاست.... بدین ترتیب ، اخلاق ، دین ، مابعدالطبیعه و ایدئولوژی و نیز اشکال مختلف آگاهی مربوط به آنها، دیگر استقلال ظاهری خود را حفظ نمیکند. آنها نه تاریخی دارند و نه تکاملی . لیکن انسانها ، که تولید مادی و مراد مادی خود را تکامل میبخشند ، همراه با آن دنیای واقعی و نیز اندیشه ها و محصولات اندیشه خود را تغییر میدهند . این آگاهی نیست که زندگی را تعیین میکند ، بلکه زندگی است که تعیین کننده آگاهی است . " ۱۰۷

این که هستی اجتماعی تعیین کننده آگاهی اجتماعی است ، در عین حال بدین معناست که در یک جامعه طبقاتی ، اشکال مختلف آگاهی اجتماعی دارای منشاء ای طبقاتی است و آگاهی مسلط ، آگاهی طبقه حاکم است . در ایدئولوژی آلمانی ، منشاء طبقاتی اشکال مختلف آگاهی نشان داده شده است . " طبقه ای که نیروی مادی حاکم در جامعه است ، در عین حال نیروی فکری حاکم نیز هست . طبقه ای که وسائل تولید مادی را در اختیار دارد ، وسائل تولید ذهنی را نیز کنترل میکند ، بطوریکه ، عقاید آن کسانی که فاقد وسائل تولید ذهنی هستند ، در مجموع ، تابع آن است . عقاید حاکم چیزی بیش از بیان آرمانی مناسبات مسلط مادی ، مناسبات مسلط مادی ای

که بعنوان عقاید گرفته میشوند و در نتیجه بیان آرمانی مناسباتی که یک طبقه رابطنه حاکم میسازد و در نتیجه ، عقاید و پندارهای لازم برای استیلای آنرا نیز بوجود میآورد ، نیست . افرادی که طبقه حاکمه را تشکیل میدهند ، علاوه بر چیزهای دیگر ، آگاهی نیز دارند و بنابراین می اندیشند . از اینرو مادامیکه بعنوان یک طبقه حکومت میکنند و گستره حدود و ثغور یک دوره تاریخی را تعیین میکنند ، اینکار را در طیف کامل آن انجام میدهند. از اینرو علاوه بر چیزهای دیگر ، بعنوان اندیشمندان و تولید کنندگان عقاید نیز حکومت میکنند و به تنظیم تولید و توزیع عقاید عصر خود میپردازند. از اینرو عقاید آنها ، عقاید حاکم دوره است . " ۱۰۸

از طریق کنترل وسائل تولید ذهنی و ایده های مسلط است که طبقه حاکم توده مردم را تحت انقیاد معنوی خود در میآورد. اجزاء دیگر روبنای سیاسی ، مطبوعات ، موسسات و نهادهای سیاسی و حقوقی ، دولت به همراه ارتش ، پلیس ، دادگاهها ، زندانها و غیره که ابزار سرکوب مادی طبقه حاکمه اند ، مستقیم تر و آشکارتر ، این حقیقت را نشان میدهند که روبنای سیاسی در هر جامعه ای منبعث از زیربنای اقتصادی و انعکاس مناسبات مادی است . در ایدئولوژی آلمانی منشاء طبقاتی دولت ، رابطه دولت با مالکیت خصوصی و شکل معینی از مناسبات اقتصادی به تفصیل مورد بحث قرار میگیرد و چنین نتیجه گیری میشود: " دولت چیزی بیش از شکل سازمانی ای که بورژواها ، بدلائل داخلی و خارجی و بمنظور تضمین متقابل دارائی و منافع خود مجبور به پذیرفتن آن هستند نیست دولت شکلی است که افراد طبقه حاکمه منافع عام خود را از آن طریق ابراز و تحمیل میکنند . " ۱۰۹

نگرش مادی به تاریخ که هستی اجتماعی را تعیین کننده آگاهی اجتماعی میداند ، در ذات خود نگرشی دیالکتیکی است که پدیده های تاریخی را در حرکت ، تاثیر متقابل تغییر و تکامل میبیند. از اینرو کنش متقابل اجزاء مختلف پدیده را در کلیت آن در نظر میگیرد. بر همین منوال مسئله باین خلاصه نمیشود که روبنای سیاسی - حقوقی و ایدئولوژیک توسط زیر بنای اقتصاد تعیین میگردد . عامل اقتصادی در تحلیل نهایی تعیین کننده است ،

" این برداشت از تاریخ ، بستگی دارد به توانائی ما ، اولاً در تبیین فراگرد واقعی تولید که از خود تولید مادی زندگی آغاز میشود و درك شکل مراد مادی و ساخته و پرداخته این شیوه تولید (یعنی جامعه مدنی و در مراحل مختلف آن) بشناهد بنیاد همه تاریخ و ثابا ، نشان دادن آن در عمل ، در نقش دولت ، تبیین همه محصولات نظری و اشکال آگاهی ، دین ، فلسفه ، اخلاق و غیره و غیره و رد یابی منشاء و رشد آنها از این مبنا بدین ترتیب

البته همه چیز (وهمچنین کنش متقابل همه این جوانب مختلف برروری یکدیگر) رامیتوان درکلیت آن نمایش داد . " ۱۱۰ (تاکید از ماست)

درایدنولوژی آلمانی ، بنیانگذاران سوسیالیسم علمی بانسان دادن دیالکتیک تکامل نیروهای مولده و مناسبات تولید ، قانونمندی عام تحولات اجتماعی ، جایگزینی شیوه های تولید بجای یکدیگر و تکامل ترقی تاریخ را آشکار نمودند . همانگونه که پیش از این اشاره شد ، وضعیت نیروهای مولده ، تعیین کننده مناسباتی است که انسانها در جریان تولید میان خود برقرار میکنند . میان این دووجه تولید ، کنش متقابل وجود دارد . تا زمانیکه مناسبات تولید با سطح رشد نیروهای مولده انطباق داشته باشند ، هم آهنگی در شیوه تولید وجود دارد و مناسبات موجود در خدمت رشد و ارتقاء نیروهای مولده اند . اما در پروسه رشد و تحول نیروهای مولده ، مرحله ای فرامیرسد که مناسبات تولید از سطح رشد نیروهای مولده عقب می مانند ، و خود به سدی بر سر راه رشد نیروهای مولده تبدیل میگرددند . انطباق وهم آهنگی میان دووجه تولید برهم میخورد ، تضاد میان این دو بشدت حاد میگردد و تنها از طریق یک تغییر و دگرگونی اساسی است که مناسبات کهنه جای خود را به مناسبات نوینی میدهند شیوه تولید نوینی جایگزین شیوه تولید کهنه میگردد و موانع از سر راه رشد نیروهای مولده برداشته میشود . بر این مبناست که در تاریخ بشریت شیوه های تولیدی متعددی جایگزین یکدیگر شده و فرماسیونهای اقتصادی - اجتماعی کمون اولیه ، برده داری فئودالی و بورژوازی جایگزین یکدیگر شده اند . از هنگامی که طبقات و جامعه طبقاتی پدید آمده است ، همواره تضاد میان نیروهای مولده و مناسبات تولید ، از طریق یک رشته درگیری ها و مبارزات طبقاتی و از طریق انقلابات حل شده است . چرا که طبقات ارتجاعی که منافعتشان در حفظ مناسبات کهنه است ، بشدت مقاومت میکنند و میکوشند باتکیه بر روینا مانع تحول گردند . هر چه این مقاومت شدیدتر باشد ، تضاد نیروهای مولده با مناسبات تولید کهنه شدیدتر خواهد بود . با تشدید تضاد طبقه جدیدی که نماینده رشد نیروهای مولده و حامل مناسبات جدید است ، به مقابله ای همه

جانبه با طبقه حاکم برمیخیزد . مبارزه طبقاتی تشدید میشود . طبقه جدید که خواستار تغییر و دگرگونی است در مقابل طبقه حاکم ، عقاید و نظرات نوین ، سازمانها و نهادهای جدیدی می آفریند ، بدین طریق مبارزه شکلی آگاهانه بخود میگیرد و به یک مبارزه نظری و سیاسی تبدیل میگردد . در این روند که تدریجا ذهنیت اجتماعی تغییر میکند ، لحظه ای فرا میرسد که توده ها علیه نظم موجود برمیخیزند . دوران انقلاب اجتماعی فرامیرسد . نیروهای مولده نوین ، طغیان خود را علیه مناسبات موجود در شکل طغیان طبقه انقلابی ، علیه نظم حاکم ، آشکار میسازند . طبقه ارتجاعی توسط طبقه انقلابی سرنگون میشود . مناسبات کهنه جاروب میگردد و منطبق با مناسبات نوین روینای جدیدی آفریده میشود ، بدین طریق کل شیوه تولید و با آن کلیت فرماسیون اقتصادی - اجتماعی دگرگون میگردد . هر چند که بسط و توضیح مفصل ترین تضاد شیوه تولید ، و نیز مقوله فرماسیونهای اقتصادی - اجتماعی را در آثار بعدی مارکس و انگلس میبینید ، مع هذا در همین اثر اساس مسئله توضیح داده شده و چنین نتیجه گیری شده است " تضاد بین نیروهای تولیدی و شکل مرادده که چنانکه دیدیم در گذشته ، بدون بخطر انداختن اساس ، چندین بار اتفاق افتاده است ، در هر مورد بیک انقلاب منجر گردیده است که در عین حال اشکال فرعی متعددی نظیر برخوردهای همه جانبه ، برخوردهای طبقات مختلف ، تضاد آگاهی در مورد گوناگون ، جنگ عقاید ، مبارزات سیاسی و جز آن یافته است ریشه همه برخوردهای تاریخ در تضاد بین نیروهای تولیدی و شکل مرادده واقع است . " ۱۱۱

بر مبنای چنین درکی است که در میان همه امور ظاهرا تصادفی و اتفاقی ، قانونمندی درونی تکامل تاریخ کشف میگردد و قوانین عینی حاکم بر تکامل اجتماعی و روند قانونمند تکامل تاریخ توضیح داده میشود . بعدا مارکس در مقدمه ای بر نقد اقتصاد سیاسی درک ماتریالیستی تاریخ را بشکلی فشرده در جملات زیر توضیح میدهد .

" بررسی های من ، مرا به این نتیجه رساند که نه مناسبات حقوقی و نه اشکال دولتی ، هیچیک رانمیتوان از طریق خود آنها یا بر مبنای باصطلاح

تکامل ذهن بشری درک نمود . بلکه برعکس ، ریشه آنها در شرایط مادی زندگی قرار دارد که کلیت آنرا هگل به تاسی از نمونه متفکران انگلیسی و فرانسوی قرن هجدهم تحت عنوان " جامعه مدنی " بیان میکند و اینکه بهرحال تشریح جامعه مدنی را باید در اقتصاد سیاسی جستجو کرد نتیجه عامی که بدان رسیدیم و به مجرد وصول ، چراغ راه مطالبات من گردید رامیتوان بقراریز خلاصه نمود : انسانها طی تولید اجتماعی وجود خود ، پای در مناسبات معینی میگذارند که ناگزیر و مستقل از اراده آنهاست . مناسبات تولیدی که متناسب با مرحله معینی از تکامل نیروهای مولده آنهاست کلیت این مناسبات تولیدی ، ساخت اقتصادی جامعه ، شالوده ای واقعی را تشکیل میدهند که بر مبنای آن روینای حقوقی و سیاسی و اشکال معین آگاهی اجتماعی متناسب با آن پدید میآید . شیوه تولید زندگی مادی ، تعیین کننده پروسه عام زندگی اجتماعی ، سیاسی و فکری است . این آگاهی انسانها نیست که هستی آنها را تعیین میکند بلکه بالعکس ، هستی اجتماعی آنهاست که تعیین کننده آگاهی اجتماعی آنها میباشد . نیروهای مولده مادی جامعه ، در مرحله معینی از تکامل خود با مناسبات تولیدی موجود یا مناسبات مالکیتی که تاکنون در چارچوب آن عمل نموده اند - آنچه که تنها ، بیان حقوقی همان چیز است - در ستیز قرار میگیرد . این مناسبات از اشکال تکامل نیروهای مولده به قید و بند آن تبدیل میگرددند . سپس عصر انقلابات اجتماعی آغاز میگردد . با تغییر شالوده اقتصادی ، کل روینا کما بیش به سرعت تغییر میکند . در بررسی این دگرگونیها همیشه باید میان دگرگونی مادی شرایط اقتصادی تولید که با دقت علوم طبیعی تعیین میگرددند ، با اشکال حقوقی ، سیاسی ، مذهبی ، هنری ، فلسفی - در یک کلام ، اشکال ایدئولوژیک که از طریق آنها ، انسانها از این ستیز آگاه میشوند و بمبارزه علیه آن برمیخیزند - تمایز قائل شد . همانگونه که عقیده ما در مورد یک فرد ، مبتنی بر آنچه که خود او در مورد خودش می اندیشد ، قرار ندارد ، بهمین گونه نیز نمیتوان در مورد یک چنین دوران دگرگونی بر مبنای آگاهی خودش ،

داوری کنیم. بالعکس، این آگاهی رایباید از طریق تضادهای زندگی مادی، ستیز موجود بین نیروهای مولده و مناسبات تولید، توضیح داد.... دریک طرح کلی، شیوه های تولید آسیانی، باستانی، فنودالی و بورژوازی نوین رامیتوان بعنوان دوران های متوالی درتکامل اقتصادی جامعه معرفی نمود.

مناسبات تولید بورژوازی، آخرین شکل متضاد روند اجتماعی تولید است - متضاد نه بمعنای تضاد فردی، بلکه تضادی که ازشرایط اجتماعی وجود افراد نشات میگیرد. - درعین حال نیروهای مولده ای که دردوران جامعه بورژوازی تکامل مییابند، شرایط مادی حل این تضاد رافراهم می آورند. ازاین روست که با این فرماسیون اجتماعی، پیش تاریخ جامعه بشری بفرجام میرسد. ۱۱۲

بالین کشف بزرگ ودوران ساز مارکس، روشن شد که کمونیسیم یک ضرورت تاریخی است. همان قوانینی که درطول تاریخ بشریت، پیدایش وزوال فرماسیونهای اقتصادی - اجتماعی رااجتناب ناپذیر ساخته است، اکنون نیز همان قوانین زوال نظام سرمایه داری وپیدایش نظام کمونیستی رابه امری اجتناب ناپذیر تبدیل ساخته است.

درایدنولوژی آلمانی، بنیانگذاران سوسیالیسم علمی بنحوی مستدل وعلمی این ضرورت جایگزینی نظام کمونیستی رابه جای نظام سرمایه داری توضیح میدهند. دراینجا بشکلی مشخص نشان داده میشود که مالکیت خصوصی وطبقات کی وچگونه پدید آمده اند. وچرا اکنون زمان الغاء آنهافرارسیده است. درتوضیح این مسئله نخست رابطه تقسیم کاربا رشد نیروهای مولده درمراحل اولیه تاریخ بشریت مورد بررسی قرارمیگیرد و سپس نشان داده میشود که چگونه با گذارازتقسیم طبیعی به اجتماعی کار، مالکیت خصوصی و همراه با آن طبقات وجامعه طبقاتی پدید آمدند.

" مراحل مختلف تقسیم کار، درواقع همان اشکال مختلف مالکیت است اولین شکل مالکیت، شکل قبیله ای آن است دراین مرحله تقسیم کارهنوز بسیارمقدماتی ومحدوده گسترش بیشترتقسیم طبیعی کارموجوددرخانواده است. " ۱۱۳

رشد نیروهای مولده درآن مرحله به گذاراز تقسیم طبیعی کار، به تقسیم اجتماعی کاروپیدایش مالکیت خصوصی وطبقات یعنی گذار ازجامعه بدون طبقات به جامعه طبقاتی میگردد. دراینجا نشان داده میشود که پیدایش وجود طبقات ومبارزه طبقاتی بامراحل معینی درتکامل تولید مرتبط است. طبقات ومبارزه طبقاتی بحسب یک ضرورت مادی پدیدآمده ودریک مرحله نیز از میان خواهد رفت. اثبات این مسئله یکی دیگر از خدمات برجسته مارکس بود. خودی چندسال بعد دراین موردچنین اظهارنظر نمود:

" ازمدتها پیش ازاین، مورخین بورژوا، تکامل تاریخی این مبارزه طبقاتی واقتصاددانهای بورژوا، تشریح اقتصادی طبقات راتوضیح داده بودند. آنچه که من انجام دادم وجدید بود اثبات این امر بود که، ۱- وجود طبقات، صرفا با مراحل تاریخی خاصی درتکامل تولید مرتبط است. ۲- مبارزه طبقاتی الزاما به دیکتاتوری پرولتاریامی انجامد ۳- این دیکتاتوری پرولتاریا خودش فقط یک گذار به الغاء همه طبقات وجامعه بی طبقه است. " ۱۱۴

درایدنولوژی آلمانی دیگرمسئله الغاء مالکیت خصوصی بطور کلی مطرح نمیشود، بلکه الغاء آن درارتباط با پیدایش وتکامل صنعت بزرگ مورد بحث قرارمیگیرد. توضیح داده میشود که پیش ازپیدایش نظام سرمایه داری وصنایع بزرگ بعلت سطح نازل تولید ونیروهای مولده، الغاء مالکیت خصوصی ممکن نبود " فقط با صنعت بزرگ مقیاس است که منسوخ شدن مالکیت خصوصی امکان پذیر میگردد. " ۱۱۵

این مسئله ازدروازه حائز اهمیت است. نخست اینکه بارشد وگسترش صنعت بزرگ است که نیروهای مولده به آن مرحله از رشد وتکامل خود میرسند که بانقسیم انقیاد آورکار، با مناسبات مبتنی برمالکیت خصوصی، درتضاد لاینحل قرارمیگیرند وراه حلی که خود برای حل این تضاد ارائه میدهند، مالکیت اجتماعی بروسائل تولید والغاء مالکیت خصوصی است. ثانیاً - صنعت بزرگ، آفریننده " توده بزرگی از انسانها " ی " فاقد مالکیت " " توده کارگرانی که هیچ چیز بجز

کارگریستند " یعنی طبقه ای است که بنا به وضعیت طبقاتی خود، رسالت برانداختن نظم موجود وواستقرارجامعه بدون طبقات کمونیستی رادارد. همراه با صنعت بزرگ ونظام سرمایه داری "طبقه ای بوجود می آید که مجبوراست بدون برخورداری از مزایای جامعه، تمام بارانرا بردوش بکشد. این طبقه که از جامعه بیرون رانده شده است، به مصمانه ترین تضاد بابقیه طبقات رانده میشود. این طبقه ای است که اکثریت همه اعضاء جامعه راتشکیل میدهد وآگاهی ضرورت یک انقلاب اساسی، آگاهی کمونیستی از آن سرچشمه میگیرد. " ۱۱۶

پس تاریخی که عناصرمادی لازم برای این تحول، " یعنی از یکسو نیروهای تولیدی موجود ازسوی دیگرتشکیل یک توده انقلابی که نه تنها علیه شرایط جداگانه جامعه موجود، بلکه علیه خود "تولید زندگی" موجود یعنی " کل فعالین " که برآن استواربوده است، میشود. " پدید نیامده بود، چنین تحولی امکانپذیر نبود. اما اکنون که این عناصرمادی پدید آمده است، الغاء مالکیت خصوصی که چیز دیگری جز الغاء کلیت مناسبات بورژوازی تولید نیست امکان پذیر شده است. لازمه این دگرگونی، انقلاب کمونیستی وکسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگراست ودرایدنولوژی آلمانی توضیح داده میشود که این انقلاب " نه فقط بدین خاطر ضروراست که طبقه حاکمه رانمیتوان به گونه ای دیگرسرنگون ساخت بلکه بدین دلیل نیز که طبقه سرنگون کننده فقط دریک انقلاب میتواند خودرا از همه کثافات عصرهایک کند و فراقورجامه جدید گردد. " ۱۱۷

این بدان معناست که اولاً پرولتاریا بعنوان طبقه ای که رسالت آن انهدام نظم موجود واستقرارجامعه کمونیستی است، نخست باید طبقه سرمایه داررا از طریق یک انقلابی قهری سرنگون سازد و قدرت سیاسی رابرای انجام تمام دگرگونی اساسی در دست بگیرد. چراکه طبقه سرمایه داربا تمام قوا برای حفظ موجودیت وسلطه طبقاتی خود تلاش میکند.

ثانیاً - در بطن انقلاب ودگرگونیهای عظیم

است که طبقه انقلابی میتواند خود را از تمام رسوبات جامعه کهن، روحیات، رفتار، اخلاق و سنت های پیشین رهاسازد.

در ایدئولوژی آلمانی، اساسی ترین مختصات جامعه کمونیستی بعنوان جامعه ای که در آن کل مناسبات اجتماعی موجود دگرگون شده است، مالکیت خصوصی، طبقات، دولت، تضاد میان کارفکری ویدی، شهروورستا وجود ندارد، تقسیم اسارت و اورطبقاتی کارازمیان رفته است و انسانها به رهانی کامل دست یافته اند، توضیح داده شده است. در آثار بعدی مارکس و انگلس، تمام مسائلی که در ایدئولوژی آلمانی مطرح شده است، تدقیق میشود و تمام جوانب آنها شکافته میشود. درک و برداشت ماتریالیستی تاریخ که در ایدئولوژی آلمانی بصورت یک تنوری جامع فرمولبندی شد، در عین حال مبنای متدولوژیک تحقیقات مارکس در زمینه اقتصاد سیاسی شد. برای نخستین بار کاربرد این اسلوب را در تحلیل اقتصادی نظام سرمایه داری در فقر فلسفه میابیم. در این اثر، مارکس در مقایسه با دست نوشته های اقتصادی - فلسفی گام مهمی در زمینه تحلیل نظام اقتصادی سرمایه داری، توضیح مسائلی نظیر ارزش، دستمزد، استثمار، تقسیم کار، رقابت، انحصار، مالکیت ارضی و غیره میپردازد. در این اثر مسئله استثمار کارمزدی توسط سرمایه بشکلی مشخص تر مطرح میگردد، و هر چند هنوز از مقوله "ارزش کار" صحبت میشود، معهذاً از کالای نوعی خاص سخن بمیان می آید که کلاً از تنوری ریکاردو متمایز میگردد. در ادامه همین تحلیل و تحقیقات اقتصادی است که سرانجام مدتی بعد شکل استثمار نظام سرمایه داری را که تا این زمان پوشیده و پنهان مانده بود کشف و آشکار میسازد و تنوری ارزش اضافی را بشکلی جامع فرمولبندی میکند. مارکس نشان داد که استثمار کارمزدی، اساس استثمار نظام سرمایه داری است. در این نظام کارگران که فاقد هرگونه وسیله تولید اند، ناگزیرند برای امرار معاش روزمره، تنها چیزی که برای فروش دارند، یعنی نیروی کار خود را بفروشند. ارزش این کالا در بازار مثل هر کالای دیگری، بحسب زمان کاری که برای تولید و بازتولید آن لازم است یعنی زمان کاری که

برای تولید و وسائل معاش کارگر و خانواده وی ضروریست تعیین میگردد. سرمایه دار این کالا را برای مصرف میخرد. اما از مسئله در این است که نیروی کار بعنوان یک کالا، از آن جهت از کالاهای دیگر متمایز است که وقتی مصرف میشود ارزشی بیش از ارزش خود می آفریند یا عبارت دیگر ارزش مصرف آن خودسرچشمه ارزش است. سرمایه دار که کالای بالین مختصات خریدده است و استفاده از آن یعنی کار در تمام روز به او تعلق دارد، کارگر را به کار و امیدارد تا کالای تولید کند که ارزش آن بالاتر از مجموع ارزش کالاهای مصرف شده در روند تولید است. از این رو کارگر بیش از زمان کاری که جبران کننده ارزش نیروی کار او است و سرمایه دار تحت عنوان مزد بوی پرداخت میکند، به کار واداشته میشود. طی این زمان کار اضافی، محصول اضافی یا اضافه ارزشی آفریده میشود که سرمایه دار بابت آن چیزی به کارگر نپرداخته و آن را بچییب میزند. این همان ارزش اضافی است که سرمنشاء سود سرمایه دار است و مدام حجم سرمایه را افزون میسازد. بدین طریق کارگر توسط سرمایه دار استثمار میشود. سرمایه دار میکوشد به دو طریق اصلی، یا از طریق افزایش ساعات کار روزانه کارگر (ارزش اضافی مطلق) یا از طریق کاهش مدت زمان کار لازم یعنی کاهش مدت زمانی که برای جبران ارزش نیروی کار ضروریست (ارزش اضافی نسبی) بر حجم ارزش اضافی بیفزاید.

مارکس نشان داد که این ارزش اضافی تنها توسط سرمایه دار صنعتی تصاحب نمیشود بلکه گروههای مختلف استثمارگر از جمله تاجر، بانکدار، زمین دار در این استثمار سهیم اند و سهمی از ارزش اضافی بعنوان سود بازرگانی، بهره و بهره مالکانه به آنها تعلق میگیرد. بنابراین طبقه کارگر توسط کل طبق سرمایه دار استثمار میشود.

مارکس ضمن تجزیه و تحلیل ارزش اضافی، مسئله انباشت سرمایه را به تفصیل مورد بحث قرار میدهد. رابطه آنرا با تغییراتی که عارض ترکیب سرمایه میشود توضیح میدهد، و بالاخره نشان میدهد که توأم با تمرکز و انباشت سرمایه ها، خصلت اجتماعی کار فوق العاده رشد میکند و سرانجام در نتیجه عملکرد قوانین اقتصادی نظام سرمایه

داری، تضاد میان خصلت اجتماعی تولید و تمکک خصوصی به چنان مرحله ای از رشد وحدت میرسد که انقلاب و نفی نظم موجود را اجتناب ناپذیر میسازد. یا بقول مارکس "تمرکز و وسائل تولید و اجتماعی گشتن کار به نقطه ای میرسد که دیگر با پوسته سرمایه داری خود سازگار نیست. این پوسته میترکد. ساعت مرگ مالکیت خصوصی سرمایه داری در میرسد. خلع ید کنندگان، خلع ید میشوند." ۱۱۸

در عین حال این واقعیت که تولید ارزش اضافی قانون مطلق شیوه تولید سرمایه داریست و هدف سرمایه دار کسب حد اکثر ارزش اضافی است، فی نفسه متضمن مقاومت کارگران در برابر استثمار است. مبارزه برای کوتاه کردن ساعات کار و افزایش دستمزد ها خود گویاترین دلیل مقاومت کارگران در برابر این استثمار است. این البته یک مبارزه اقتصادی طبقه کارگر است که در جریان آن، کارگران، مقاومت مشترک خود را در برابر سرمایه داران از طریق تشکل در اتحادیه هایپیش میبرند. این مبارزه در ادامه خود به مبارزه سیاسی طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه دار، تشکل پرولتاریا در یک حزب سیاسی واحد و تلاش برای برافکندن نظم سرمایه داری و ایجاد نظم نوین کمونیستی که متضمن رهانی طبقه کارگر است، می انجامد. مارکس، در "فقر فلسفه" این مسئله را مورد بحث قرار داده و مینویسد: "مناسبات اقتصادی، ابتدا توده مردم را مبدل به کارگر کرد. سلطه سرمایه موقعیت و منافع مشترکی را برای این توده بوجود آورد. باین ترتیب این توده فعلاً یک طبقه مخالف سرمایه است ولی برای خودش هنوز یک طبقه نیست. این توده طی مبارزه ای که ماقصود به چندین مرحله آن اشاره کردیم، متحد میشود و خود را بصورت یک طبقه انسجام میبخشد و منافعی که او از آن دفاع میکند، منافع طبقاتی میشوند. البته مبارزه طبقه ای علیه طبقه دیگر یک مبارزه سیاسی است.... طبقه کارگر در سیر تکاملی خود سازمانی را جانشین جامعه کهن بورژوازی خواهد ساخت که فاقد طبقات و اختلافات آنها بوده و دیگر در واقع قهر سیاسی وجود نخواهد داشت. زیرا

اخبار کارگری جهان

بلژیک: از اوائل دسامبر ۹۵، اعتصابات متعددی توسط کارگران و کارکنان راه آهن بلژیک در اعتراض به موج اخراجها، افزایش ساعات کار، انجماد دستمزدها و کاهش حقوق بازنشستگی صورت گرفته است. راه آهن بلژیک قصد دارد طی دهسال آینده ۸۵۰۰ تن را اخراج نماید و در همانحال ساعات کار را نیز افزایش دهد.

آمریکا: پس از ۹ هفته اعتصاب، سرانجام کارگران کمپانی بونینگ در آمریکا که به منظور افزایش دستمزد و بهبود بیمه درمانی از اوایل اکتبر ۹۵ دست از کار کشیده بودند، پیروزمندانه به سرکار بازگشتند. از جمله دستاوردهای این اعتصاب، افزایش ۱۰ درصد دستمزد طی سال ۹۶ و ۴٫۵ درصد در سال ۹۷ میباشد. همچنین کارفرمایان موظف به افزایش سهمیه بیمه درمانی گشتند.

آفریقای جنوبی: روز ۱۳ دسامبر هزاران تن از کارگران خطوط هوایی، راه آهن و بنادر در آفریقای جنوبی دست از کار کشیده و در اعتراض به روند خصوصی سازی حمل و نقل این کشور در ژوهانسبورگ به راهپیمایی پرداختند.

تداوم اخراجهای گسترده

در تداوم اخراجهای گسترده در کارخانه ها و موسسات، کمپانی AT&T در آمریکا طی سه سال آینده اقدام به اخراج ۷۰ درصد نیروی کار این کمپانی یعنی بیش از ۴۰ هزارتن خواهد نمود. کارخانه پولاروید ۱۲ درصد از نیروی کار خود را که بالغ بر ۱۳۰۰ تن میشود و شرکت داروسازی آلمانی هوخست ۸۰۰۰ تن از کارگران را اخراج می نمایند.

ما را خطائی هست

تو باید این سخن را گفته باشی :

« ما را خطائی هست . »

بدینگونه

تو می خواهی خویشتن را از ما جدا کنی

تو باید گفته باشی : « اگر

چشمم آرامم دهد ،

بیرونش می آورم . »

بدینگونه تو می خواهی اثبات کنی

که خود را چنان به ما پیوسته می دانی

که انسانی

پیوسته می داند

خویشتن را

با چشم خویش .

این ، بسی نیکوست ، ای رفیق !

اما بگذار که مانیز خاطر نشان کنیم

که در این تصویر، انسان ماییم

و تو تنها ، همان چشمی .

آدمی کی شنیده است که چشمی

خود را از انسان جدا کند؟

گیرم که از آن چشم

خطائی هم سر زده باشد.

پس ،

آن چشم، باز ، در کجا

زندگی خواهد یافت ؟

(برتولت برشت)

درست همین قهراست که مظهر رسمی اختلافات طبقاتی در درون جامعه بورژوازی میباشد . در این فاصله ، آنتاگونیسم بین پرولتاریا و بورژوازی ، مبارزه يك طبقه علیه طبقه دیگر است . مبارزه ایست که عالیترین تجلی آن يك انقلاب کامل میباشد . »

۱۱۹

مارکس و انگلس سپس در ۱۸۴۷ ، دست به تدوین يك برنامه برای پرولتاریا ی جهانی بر مبنای سوسیالیسم علمی زدند و مانیفست حزب کمونیست را منتشر ساختند. در این اثر اصول اساسی سوسیالیسم ، اهداف و مطالبات طبقه کارگر و تاکتیکهای آن با دقت فرمولبندی شده است با تبدیل سوسیالیسم از تخیل به علم ، کارگران به سلاحی برا در مبارزه علیه استثمار و برای برافکندن نظام سرمایه داری و استقرار جامعه کمونیستی دست یافتند.

از توضیحاتی که طی چند بخش گذشته داده شد ، روشن میگردد که در پی انقلاب صنعتی و پیدایش پرولتاریای صنعتی مرحله نوینی در تکامل جنبش پرولتری پدید آمد. این مرحله ایست که طی آن ، نه تنها پرولتاریا دست به ایجاد تشکل های اتحادیه ای میزند بلکه جنبش سیاسی مستقل پرولتاریا شکل میگیرد و طبقه کارگر به آن مرحله از خود آگاهی طبقاتی میرسد که به يك تنوری علمی برای دگرگونی نظم موجود دست میابد. لذا طی این مرحله است که پرولتاریا خود را بصورت يك طبقه سازمان میدهد و از طبقه ای در خود به طبقه ای برای خود تبدیل میگردد

ادامه دارد

منابع :

- ۱۰۴- تزهانی درباره فونر باخ ، مارکس
 ۱۰۵ ، ۱۰۶ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۰۹ ، ۱۱۰ ، ۱۱۱ ،
 ۱۱۲ ، ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۱۷ ایدئولوژی آلمانی - مارکس ،
 انگلس - ترجمه فارسی
 ۱۱۲- مقدمه ای بر انتقاد از اقتصاد سیاسی،
 مارکس
 ۱۱۴- نامه مارکس به ویده مایر ۵ مارس
 ۱۸۵۲
 ۱۱۸- سرمایه جلد اول ، مارکس ترجمه
 فارسی
 ۱۱۹- فقر فلسفه مارکس

یادداشت‌های سیاسی

آنکه این احزاب دیگر، همان احزاب ریویزیونیست سابق هم نیستند، بلکه يك مشت احزاب سوسیال دمکرات اند. و در بهترین حالت کاری که این احزاب میتوانند انجام دهند، اجرای برخی اقدامات سوسیال - دمکراتیک بویژه در زمینه تامین اجتماعی است که آنهم با توجه باوضاع جهانی و وضعیت اقتصادی خود این کشورها امری دشوار است. گروهی دیگر از مردم، ماهیت این احزاب را می شناسند، می دانند که این احزاب نه احزاب کمونیست انقلابی هستند و نه حتی احزاب کمونیست ریویزیونیست سابق، معهدا از سرناگزیری به آنها رای میدهند، چون بهرحال برنامه ای که آنها ارائه میدهند، متضمن بهبودهای اصلاحی دروضع مردم هست. هرچند که ناچیز باشد.

دریک جمعبندی کلی، برغم اینکه مردم در کشورهای اروپای شرقی، امروزه مجددا آراء خود را به احزابی میدهند که سابقا در این کشورها در راس قدرت قرار داشتند، اما گرایشی که در درون مردم وجود دارد و پیوسته رشد میکند، گرایش به کمونیسم است. نتایج انتخابات لهستان و روسیه مستثنی از اینکه چه کسی برنده شده است این حقیقت را نشان میدهد. کارگران و زحمتکشان در اروپای شرقی به روشنی دریافته‌اند که حتی در آخرین روزهای سقوط اردوگاه سوسیالیسم، وقتی که دیگر قدرت بطور کامل از طبقه کارگر سلب شده بود و سوسیالیسم زوال یافته بود، هنوز پاره ای از دست آوردهای سوسیالیستی کارگران باقی مانده بود که در بهشت موعود سرمایه داری غرب از آن خبری نیست. مردمی که این تجربه گرانبها را بدست آورده اند، آرام نخواهند نشست و هنگامی که لحظه مناسب فرا برسد، به انقلاب سوسیالیستی روی خواهند آورد.

خدایان دو چهره جنگ و صلح

در ۲۳ آذرماه، جهان شاهد برگزاری کنفرانسی درپاریس بود که قدرتمندان جهان برای برقراری صلح دربالکان سازمان داده بودند.

خدایان جنگ و قدرت در این کنفرانس در هیبت خدایان و فرشتگان صلح ظاهر شدند تا تحت ریاست فائقه آنها، سران صرب، کروات و مسلمان بوسنیانی سند صلح را امضاء کنند و مردم فلاکت زده از شر مصائب جنگ و کشتار رهائی یابند.

با انعقاد این قرارداد ظاهرا چنین بنظر میرسد که پس از چهار سال کشمکش و جنگ و ویرانی، کشتار و آوارگی میلیونها انسان در یوگسلاوی سابق، این جنگ فروکش کرده است. طرفین درگیر التزام خود را به رعایت مفاد قراردادی که البته ملو از ابهام است، اعلام نموده اند و مردمی

که جانشان از فجایع و مصائب این جنگ به لب رسیده است، امیدوارند که به زندگی آرام و بدون جنگ دست یابند.

پس اگر مردم طالب صلح اند، اگر قدرتهای امپریالیست جهانی، سازمانده کنفرانس صلح و مبتکر قرارداد صلح اند و اگر سران صرب و کروات و مسلمان بوسنیانی خود را مدافع صلح معرفی میکنند و پویا بندی خود را به مفاد قرارداد اعلام میدارند، پس علت جنگ چه بود؟ چرا جنگی چنین خونین و ویرانگر چند سال ادامه یافت؟

هرکس میتواند از زاویه نگرش وایدنولوژی خود رویدادهای یوگسلاوی سابق را تحلیل کند و دلایلی برای آن اقامه نماید. نوشته ها و تحلیلهای بسیاری هم در این زمینه ارائه شده است. اما از نظر سیاسی میتوان مساله را بدین شکل خلاصه کرد که تجزیه یوگسلاوی و بروز کشمکشها و جنگهای خونین میان جمهوری های سابق این کشور و حتی ملت‌های مختلف ساکن يك جمهوری معلول برهم خوردن توازن قوای بین المللی معینی بود که پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفته بود و در واقع شکل گیری خود یوگسلاوی نیز محصول آن توازن قوا بود. این توازن قوا که با فروپاشی شوروی و بلوک شرق، بِنفع غرب بهم خورد، عوارضی برای هر يك از کشورهایی که بنحوی موجودیتشان با بلوک شرق و توازن قوای ناشی از موجودیت آن بهم گره خورده بود، در پی داشت. قدرتهای امپریالیست غرب در شرایط نوینی از توازن قوای بین المللی، سیاستی را در قبال کشورهای سابق بلوک شرق پیش بردند که همانا تجزیه این کشورها به قطعات کوچک بحسب ملیتهای ساکن آنها بود. این سیاست از طریق حمایت و پشتیبانی مادی، تسلیحاتی، تبلیغاتی، سیاسی و دیپلماتیک از بورژوازی هر ملیت جداگانه و برانگیختن احساسات ناسیونالیستی پیش برده شد. در هر کشوری که توازن قوای داخلی، حل مسالمت آمیز مساله را بشکل جدائی امکان پذیر میساخت، جدائی ملتها بشیوه ای مسالمت آمیز انجام گرفت و دولت‌های مستقلی پدید آمدند، نمونه تیپیک این مورد چکسلواکی بود. اما در کشورهایانی که چنین توازن داخلی وجود نداشت، مساله جنگ دردستور کار قرار گرفت. حتی در آنجایی هم که مساله ملی نبود، پای مذهب به میان کشیده شد، لذا در یوگسلاوی سابق نه تنها ملتهای مختلف به جنگ و ستیز با یکدیگر برخاستند بلکه مناقشه ای میان مسلمان و غیر مسلمان نیز ساخته و پرداخته شد. در بوسنی، صرب و کروات و مسلمان بجان یکدیگر افتادند و فجایعی آفریده شد که در نوع خود کم نظیر است. در این میان سوای استراتژی عمومی قدرتهای امپریالیست برای شکل دادن به - جغرافیای سیاسی نوین پس از فروپاشی بلوک

شرق، رقابت های قدرتهای امپریالیست بر سر تسخیر بازارهای جمهوری های مستقل یوگسلاوی سابق، جنگ و مناقشه در بالکان را پیچیده تر و طولانی تر ساخت. امپریالیستهای اروپای غربی جمهوریهای سابق یوگسلاوی را سهم خود میدانستند و نمیخواستند سهمی به رقبای آمریکائی و روسی خود بدهند. در درون خود قدرتهای اروپائی هم میان آلمان، فرانسه و انگلیس کشمکش بروز کرده بود. سرانجام هنگامی که قدرتهای اروپای غربی ناتوانی خود را در حل بحران آشکار ساختند، امپریالیسم آمریکا که به اهداف خود دست یافته بود و با حمایت از مسلمانان بوسنیانی و کرواتها توازن مطلوب خود را ایجاد کرده بود، فعلا نه برای خاتمه بخشیدن به مناقشه وارد میدان شد، سران صرب، کروات و مسلمان بوسنیانی را به آمریکا فراخواند و طرح صلحی را به آنها دیکته نمود که در ۳۰ آبان در دیتون واقع در ایالت اوهایو باامضاء رسید. اکنون فقط این مانده بود که در پاریس با حضور قدرتهای اروپائی طرح صلح آمریکائی رسماً امضاء شود. بدین طریق بود که خدایان قدرت و جنگ، پس از آنکه بخاطر اهداف و مقاصد سلطه جویانه و توسعه طلبانه خود طی چند سال به جنگ در بوسنی دامن زدند، در نقش خدایان صلح ظاهر شدند، تا به جنگ خاتمه بخشند. بازوی اجرایی این صلح نیز دیگر مترسک بی بی و بی خاصیت پاسداران صلح سازمان ملل نبود. ۶۰ هزار نیروی نظامی ناتو عهده دار برقراری صلح گشتند. نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل که تاکنون می بایستی در نقش نظاره گر جنگ و کشتار عمل کنند، با تعویض کلاهشان بعنوان نیروی پاسدار " صلح " ناتو وظیفه دیگری برعهده گرفتند. آنها اکنون میباید با قدرت عمل کنند و مجری فرمان خدایان " صلح " باشند.

نتایج اعتصاب در فرانسه

سرانجام، پس از ۲۵ روز اعتصاب، تظاهرات و راهپیمایی های گسترده کارگران فرانسوی در اعتراض به سیاستهای ارتجاعی دولت و مقابله با تعرض بورژوازی به دست آوردها و سطح معیشت کارگران، در پی پذیرش برخی از مطالبات کارگران از سوی دولت و تن دادن به مذاکره بر سر مطالبات دیگر، چند روز پیش از آغاز سال جدید، کارگران راه آهن، مترو و اتوبوسهای پاریس و غیره به سرکار برگشتند و عجلتا به اعتصاب خود پایان دادند.

این اعتصاب که به لحاظ ابعاد و دامنه آن و نیز تداوم آن بمدت بیش از سه هفته، یکی از بزرگترین و مهمترین اعتصابات کارگران اروپائی طی سالهای اخیر بود، از آنجا آغاز شد که دولت ژوپه از طریق ارائه دو برنامه که یکی بنام " قرارداد - برنامه " بین دولت و " شرکت ملی راه آهن فرانسه "

اعتصاب بویژه درارتباط با وسایل حمل و نقل عمومی متضمن فشارهایی به عموم مردم بود، معهذا طبق نظر خواهی های رسمی درسومین هفته اعتصاب ۶۵ درصد مردم از کارگران اعتصابی وخواستههای آنها حمایت نمودند. نکته دیگری که درجریان این اعتصاب چشمگیر بود، اتحاد عمل مشترک دو سندیکای مهم فرانسه ودرعین حال قدرت فوق العاده اتحادیه ها در بسیج کارگران غیر سندیکائی ومتشکل ساختن آنها درمبارزه ای متحد بود. اما اعتصاب دارای يك نقطه ضعف جدی هم بود. اتحادیه های کارگری نتوانستند ، کارگران بخش خصوصی را برای برپائی اعتصاب درآن موسسات سازماندهی کنند، واین البته به ضعف نفوذ اتحادیه ها درموسسات خصوصی برمیگردد، اگر کارگران کارخانه ها وموسسات بخش خصوصی نیز به این اعتصاب میپیوستند، آنگاه دولت را ناگزیر می ساختند که سریعا تمام طرحهای ضد کارگری را پس بگیردوحتی برنامه ژوپه را ملغا سازد. با این وجود همانگونه که گفته شد برپائی اعتصابی در همان ابعادی که بوقوع پیوست وتداوم آن به مدت بیش از سه هفته رویدادی مهم درجنبش کارگری نه فقط فرانسه بلکه اروپاست ، این میتواند سرآغازی برای رشد واعتلاء جنبش کارگری دراروپا وارثقاء روحیه مبارزاتی آنها باشد.

کارگری مذاکره نماید. هرچند که هنوز برحفظ اساس برنامه ژوپه اصرار دارد. بهررو، علیرغم اینکه اعتصاب عمدتا پایان گرفته است ، اما این هنوز بمعنای پایان کشمکشها نیست . دربرخی شهرها هنوز اعتصاب ادامه دارد، کارگران مترو، تراموا واتوبوسهای شهر ماری تا نخستین روزهای سال جدید میلادی درحال اعتصاب اند. اطلاعیه هائی از سوی کارگران راه آهن درپاریس برای از سرگرفتن اعتصاب منتشر شده است دو سندیکای مهم فرانسه CGT و FO درتدارک فراخوان اعتصاب جدید درپایان ماه ژانویه هستند. چنانچه دولت درمذاکره برسر" برنامه ژوپه" نخواهد به خواستههای کارگران جواب مثبت بدهد، تشدید نبرد طبقاتی میان کارگران ودولت سرمایه داری امری حتمی خواهد بود. لذا درصورت پافشاری دولت بر روی این برنامه احتمال اعتصابات وسیع تری وجود دارد. اما تا همین لحظه نیز کارگران دراین مبارزه ، دست آوردهای مهمی داشته اند، ومهمترین دست آورد آنها، همانا ایستادگی در برابر بورژوازی وبراه انداختن موجی از اعتصابات کارگریست . آنچه که درجریان این اعتصاب بویژه چشمگیر بود، رشد همبستگی درمیان کارگران فرانسوی ومبارزه متحدانه آنها علیه بورژوازی بود. مردم عموما از این اعتصاب وخواستههای کارگران حمایت نمودند. برغم اینکه

نام گذاری شد، ودیگری بنام " برنامه ژوپه " معروف گردید، تلاش نمود یکرشته برنامه های اقتصادی واجتماعی را بمرحله اجرا درآورد ومستقیما دست به تعرض علیه سطح معیشت ودست آوردهای کارگران بزند. برطبق برنامه نخست، دولت قصد داشت اولاً سن بازنشستگی رانندگان قطارها ومتروها را از ۵۰ به ۶۰ سال بقیه کارگران راه آهن را از ۵۵ به ۶۵ سال افزایش دهد. ثانيا - با حذف تدریجی ۶۰۰۰ کیلومتر راه آهن ، گروه کثیری از کارگران را بیکار سازد. برنامه دیگر ژوپه نیز در ارتباط با مساله بازنشستگی ، بیمه های اجتماعی و وضع يك مالیات جدید هدف دیگری جز تحمیلات وفشارهای نوین به طبقه کارگر ودست اندازی به دست آوردهای این طبقه دنبال نمیکند. درعین حال سیاست واگذاری گسترده موسسات مهم به بخش خصوصی نیز فشار مستقیم آن بردوش کارگران است که گذشته از نتایج عمومی آن برای مردم وافزایش سطح هزینه های آنها ، بیکاری گسترده ای را درپی خواهد داشت، لذا کارگران فرانسوی بویژه کارگران راه آهن، مترو، اتوبوسها، پست، برق، مخابرات وغیره دراعتراض به این سیاست دست به اعتصاب زدند. دبیران ومعلمین ودانشجویان نیز به اعتصاب پیوستند. درجریان اعتصاب، تظاهرات وراهپیمائی هائی که طی این مدت انجام گرفت، بخشهای دیگری از کارگران وزحمتکشان به جنبش پیوستند. اتحادیه های مختلف بیکاران وانجمن های بی خانه ها که تعدادشان درفرانسه سربه ۴۰۰۰۰ نفر میزند، بطور فعال درجنبش شرکت نمودند. دامنه وابعاد این جنبش کارگری که از حمایت وسیع بخشهای دیگری از مردم برخوردار بود، چنان هراسی درمیان طبقات حاکمه نه تنها درفرانسه بلکه درسراسر اروپا وتام جهان سرمایه داری پدید آورد که علنا درموضعگیری رسمی خود آنرا ابراز داشتند. دولت فرانسه که درآغاز بهیچوجه حاضر نبود اندکی از خواستههای کارگران را بپذیرد، سرانجام زیر فشار مبارزه کارگران مجبور شد " قرارداد - برنامه " را ملغا اعلام نماید وبرسر برنامه دوم با نمایندگان اتحادیه های

اعضا، فعالین وهواداران!

برنامه سازمان رادرمیان توده های مردم

تبلیغ وترویج کنید ودرتوزیع هرچه

گسترده تر آن بکوشید.

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

اخباری از ایران

وزارت نفت قطع شده است. علاوه بر این وزارت نفت کارگران را تحت فشار قرارداده است طرح "کارمندی" را بپذیرند که بر مبنای آن از پوشش قانون کار خارج خواهند شد.

تسهیل استثمار کارگران توسط وزارت کار

وزارت کار با صدور بخشنامه ای رسماً سرمایه داران را مجاز ساخت کارگران را با عقد قرارداد کارموقت به خدمت بگیرند و پس از ۳ یا ۶ ماه آنها را رها سازند. این بخشنامه حتی مخالف صریح قانون کار ارتجاعی جمهوری اسلامی است. بر مبنای قانون کار، کارفرمایان میتوانند کارگران را در رشته ها و کارهایی که جنبه مستمر دارند حداکثر به مدت ۳ ماه بطور آزمایشی بکار بگیرند و پس از سه ماه آنها را به استخدام درآورند و استخدام موقت کارگران در رشته هائی که کار آنها جنبه مستمر دارند ممنوع است. بر اساس بخشنامه وزارت کار کارفرمایان مجازند برای گریز از پرداخت حق بیمه، حق بازنشستگی، حق مسکن و ... مداوماً کارگرانی را بمدت سه ماه یا بیشتر بکار بگیرند و پس از طی ایندوره عده دیگری را با عقد قرارداد موقت بکار بکنارند. لازم به ذکر است که با گسترش ابعاد بیکاری در بسیاری از واحدهای تولیدی سرمایه داران با استفاده از این روش از استخدام دائمی کارگران سرباز میزدند اما بخشنامه وزارت کار به این اقدام آنان جنبه رسمی و قانونی داده است و دست آنان را در استثمار بیشتر کارگران بازتر کرده است.

رکود تولید و روند اخراجها

کارخانه پارس سرنگ واقع در مرودشت به حالت نیمه تعطیل درآمد است. ۳۵ تن از کارگران کارخانه اخراج شده اند. مدیر عامل کارخانه کمبود مواد اولیه و مشکلات مالی کارخانه را عامل رکود تولید و اخراج کارگران دانست.

کارخانه گونی بافی ایران وابسته به بنیاد شهید که در محمود آباد مازندران واقع است، تعطیل شد و کارگرانش بیکار شدند. کارگران این کارخانه در حالی اخراج میشوند که از مهرماه دستمزد خود را دریافت نکرده اند. گونی بافی ایران ۱۵۸ پرسنل داشت و مواد اولیه آن تماماً از بنگلادش وارد میشود. به گفته مسئولین کارخانه، نبود ارز برای خرید مواد اولیه (کنف) عامل تعطیلی کارخانه است.

علیرغم بیکاری درصد بالائی از نیروی کار استان ایلام، روند اخراج کارگران در کارخانه های این استان ادامه دارد. اخیراً کارخانه پشم شویی واقع در این استان که برخلاف غالب کارخانجات

ایران به دستگاههای مدرن و پیشرفته ای مجهز بود بدلائل نامعلومی تعطیل شد و کارگرانش اخراج شدند. در استان ایلام بیش از ۴۰ هزار بیکار ثبت نام شده وجود دارد.

مدیر کل صنایع استان هرمزگان اعلام کرد ۷۰ درصد واحدهای صنعتی این استان در مرحله تولید و اجرای پروژه با مشکل نقدینگی مواجه هستند. به گفته وی ۴۰۰ واحد صنعتی موجود در این استان با ۶۰۰۰ شاغل، مشکلات جدی در رابطه با ادامه کاری دارند. تعدیل نرخ ارز و کاهش نقدینگی سبب شده است تعدادی از واحدهای صنعتی این استان با ظرفیت پائین تولید کنند یا بکلی راکد شوند.

شرکت کاشی یزد با ۵۰ درصد ظرفیت کار میکند. کمبود نقدینگی و عدم تامین ارز لازم سبب شده است این کارخانه نتواند مواد لازم و دستگاه بسته بندی ضروری را از خارج وارد کند. بخشی از کارگران در معرض اخراج قرار دارند.

در کارخانه فرش ماشینی ستاره کویر یزد رکود تولید حاکم است. کارخانه با ظرفیتی بسیار پائین تر از ظرفیت اسمی فعالیت میکند. حدود ۹۰ درصد مواد اولیه آن از خارج وارد میشود که بدلیل کمبود نقدینگی و عدم تامین ارز ورود آن متوقف گشته است.

به گفته رئیس اتحادیه صنف سازندگان مصنوعات پلاستیک، ملامین و نایلون، طی دو سال اخیر بدلیل کاهش عرضه مواد اولیه لازم اکثر واحدهای تولیدی وابسته به این صنف به حالت نیمه تعطیل درآمده اند و در صورت تداوم این روند کارگاههای تولیدی بیشتری به ورشکستگی و تعطیلی کشیده خواهند شد. به گفته وی تا قبل از راه اندازی مجتمع های پتروشیمی بندر امام و آراک کلیه مواد اولیه مورد نیاز صنایع تولید پلاستیک، نایلون و ملامین از خارج وارد میشد و این صنایع با سه شیفت کامل کار میکردند. با راه اندازی مجتمع های پتروشیمی فوق الذکر واردات مواد اولیه صنایع پلاستیک از خارج به کلی قطع شد ولی سهمیه اختصاصی از سوی پتروشیمی به این کارگاهها بسیار محدود است که فقط ۲۶ درصد نیاز ظرفیت تولیدی این کارگاهها را تامین مینماید و این رقم تنها معادل ۲ ساعت کار روزانه در این کارگاههاست. وی افزود تولید پائین است و تولیدات این واحدها قادر به تامین هزینه های کارگر، مالیات، بیمه، تعرفه های برق و سایر هزینه های جانبی آنها نیست. از سخنان ایشان نیز بوی آزار دهنده اخراج کارگران به مشام میرسد.

چشم انداز . . .

رسالتی جز تشدید و خامت اوضاع نخواهد داشت افزایش بهای خدمات دولتی، افزایش مالیاتهای غیر مستقیم بر کالاها، کاستن از نیروی شاغل موسسان دولتی و در نتیجه گسترش ابعاد بیکاری و عوارض اجتماعی آن از بدیهی ترین تاثیرات این لایحه بودجه هستند. بر اساس این لایحه بودجه دستگاههای سرکوب ۳۰ درصد افزایش پیدا کرد است. بر اساس این بودجه وزارتخانه ها و موسسات باید بخش اعظم منابع مورد نیاز خود را یا از طریق به حراج گذاشتن وسائل منقول سنگین و اموال غیر منقول و یا از طریق استقراض از سیستم بانکی تامین نمایند. بر اساس این لایحه بودجه طرحهای باصلاح عمرانی باید از فروش طرحهای نیمه تمام دولتی به بخش خصوصی تامین شود بر اساس این بودجه . . .

رژیم جمهوری اسلامی طی ۱۷ سالی که از حاکمیتش میگذرد، تمامی آنچه را که در چنتا داشته است برای خروج از بحران بکار گرفته است. اقتصاد دولتی موسوی، اقتصاد "تعدیل" شده، برنامه پنجساله اول و اقتصاد "تثبیت" کننده سال ۷۳، دولتی، خصوصی، ودولتی - خصوصی همگی یک یک آزمایش شده و نتایج خود را نشان داده اند. این رژیم بنا به ماهیتش و بنا به وضعیت حاکم برجامعه ناگزیر است مدام بر عرض و طول دستگاه دولتی بیافزاید، با تشدید تضادها، این سیاست را "تعدیل" کند و با خامت بیشتر اوضاع دوباره سیاست "تثبیت" را در پیش گیرد. در مقابل شرایط موجود هیچکدام از جناحها نیز حرف تازه ای برای گفتن ندارند چرا که همه سیاستهای مورد نظر در عمل نتایج خود را نشان داده است. بحران اقتصادی سرانجام رژیم را از پا در خواهد آورد.



زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

یادداشت‌های سیاسی

اخباری از ایران

انتخابات در لهستان و روسیه

اخراج دسته جمعی کارگران شهرداری

تهران

طی چند ماه گذشته روند اخراج کارگران شهرداری تهران سرعت یافته است. کارگران زیادی در مناطق مختلف شهرداری "تعدیل" شده اند. اغلب این کارگران چندین سال سابقه کار دارند با اینحال بعنوان نیروی انسانی مازاد اخراج میشوند. اعتراضات کارگران به روند اخراجها نتیجه ای نداشته است. وزارت کار وسایر ارگانهای مشابه علیرغم مراجعات مکرر کارگران، حاضر به حمایت از آنان نیستند. سازمان تامین اجتماعی نیز که سالیان سال بخشی از دستمزد این کارگران را بعنوان حق بیمه وحق بازنشستگی بلعیده است، بخشنامه ویژه ای صادر کرده که برطبق آن کارگران شهرداری از شمول بیمه بیکاری مستثنی میشوند. بخشنامه سازمان تامین اجتماعی مخالف صریح قانون کار رژیم است که بیمه بیکاری را صرفنظر از رشته تولیدی ویا خدماتی که کارگر اخراجی درآن مشغول بکار بوده است، - حداقل بر روی کاغذ- برای کارگران برسمیت می‌شناسد. اعتراضات کارگران اخراجی شهرداری تهران بویژه شهرداری منطقه ۲۰ که تعداد زیادی از کارگران آن اخراج شده اند، ادامه دارد.

اعمال فشار وزارت نفت بر کارگران پمپ

بنزین

وزارت نفت فشار برکارگران پمپ بنزین را افزایش داده است. طی یکسال اخیر حدود یک سوم از کارگران جایگاههای توزیع بنزین اخراج شده اند و حجم کارموجود برباقی کارگران سرشکن شده است. هر کارگر پمپ بنزین ناگزیر است بطور همزمان دو یا سه پمپ توزیع سوخت را کنترل نماید. فشار طاقت فرسای کار، نداشتن وقت استراحت ودر بسیاری مواقع نبودن فرصت صرف غذا و بیش از ۸ ساعت کار درحالت ایستاده لطمات جبران ناپذیری به سلامت کارگران وارد ساخته است. کارگران پمپ بنزین ها در ازای شب کاری وکار درروزهای تعطیل از دریافت اضافه دستمزد که برمبنای قانون کار جمهوری اسلامی ۳۵ درصد دستمزد تعیین شده است محرومند. طرح طبقه بندی مشاغل که اجرای آن به بهبود سطح دستمزدها می انجامد، اجرا نمیشود وکارگران هنوز برمبنای محاسبات مشاغل سال ۶۹ دستمزد دریافت میکنند. طی ماههای اخیر مزایای کارگران از جمله حق مسکن، هزینه رفت وآمد و غیره نیز توسط

نفسه چیزی را تغییر نمیدهد و حائز اهمیت چندانی نیست. اهمیت مساله همانا در روی آوری مردم به همان احزابی است که چند سال پیش آنها را سرنگون کردند. اینکه از چه زاویه ای مردم به سوی این احزاب روی آورده اند، روشنگر بسیاری از واقعیات وکنه اهمیت این انتخابات است. پنج سال پیش هنگامی که مردم شوروی و اروپای شرقی علیه قدرتهای حاکم بپا خاستند، به آینده ای بهتر وشرایط زندگی بهتری می اندیشیدند. اما درهمه این کشورها رهبری جنبشهای مردمی را بورژوازی نوپائی دردست گرفت که از حمایت و پشتیبانی مادی، تبلیغاتی وسیاسی جهان غرب برخوردار بود. این بورژوازی بحض اینکه بر سر قدرت قرار گرفت، دست به کار اجرای یک برنامه اقتصادی شد که تمام فشار آن بردوش توده های کارگر قرارداشت. دستمزد واقعی کارگران پی درپی کاهش یافت. سطح زندگی عموم مردم فوق العاده تنزل نمود، بخش بسیار عظیمی از توده مردم زیر خط فقر قرارگرفته، بیکاری درابعادی وسیع پدید آمد و دست آوردهای کارگران بویژه در عرصه تامین اجتماعی مورد یورش و دستبرد قرارگرفت. لذا درمدتی کوتاه مردم پی بردند که بهشت موعود جز جهنم فقر و فلاکت و بدبختی چیز دیگری نیست. لذا تعجب آور نبود که دوباره به همان احزابی روی آوردند که آنها را طرد و سرنگون کرده بودند. دراین برخورد دو گرایش درمیان مردم وجود دارد. گروهی از روی توهم به این احزاب رای میدهند، چنین می پندارند که اینان احزاب کمونیست اند و با به قدرت رسیدن آنها، اوضاع بنفع کارگران وزحمتکشان تغییر خواهد کرد و حال

۱۳ ◀

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر ولریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.

I.W.A.
6932641 Postbank
Holland

انتخابات ریاست جمهوری در لهستان و انتخابات پارلمانی دوما در روسیه در زمره مهمترین رویدادهای سیاسی یک ماه گذشته بودند که در عرصه جهانی انعکاس گسترده ای یافتند.

در لهستان، مردمی که چهار سال پیش در بحبوحه تبلیغات کرکننده بورژوازی بین المللی علیه کمونیسم، لیخ والسا رهبر مرتجع و ضد کمونیست اتحادیه همبستگی را بعنوان رئیس جمهور برگزیده بودند، در انتخابات اخیر برغم تمام حمایت ارتجاع بین المللی از والسا او را از راس قدرت بزیر کشیدند و رقیب وی الکساندر کواشینوسکی از رهبران "چپ دمکرات" را به جای وی برگزیدند. در روسیه نیز برغم تبلیغات و اعمال نفوذهای آمریکا و قدرتهای اروپائی و سخنرانی های یلتسین علیه کمونیستها، مردم بیشترین آراء را به "حزب کمونیست" روسیه دادند و این حزب با کسب بیش از یک پنجم آراء به بزرگترین حزب دوما تبدیل شد. اهمیت این انتخابات و نتایج آن در کجاست؟ اینکه فی نفسه کواشینوسکی به جای والسا قرار بگیرد یا "حزب کمونیست" در روسیه در موقعیتی قرار بگیرد که بتواند کابینه دولتی را تشکیل دهد، هیچیک حائز اهمیت جدی نیستند. برغم تبلیغات و جنبشهای مطبوعات و محافل سیاسی غرب از این بابت خطری متوجه جهان سرمایه داری نیست. در لهستان کواشینوسکی و چپهای دمکراتش چیز دیگری جز این نمی خواهند که در چارچوب نظم سرمایه داری مجری اصلاحات سوسیال - دمکراتیک باشند. در روسیه نیز برغم اینکه، حزب کمونیست هنوز از کمونیسم سخن میگوید، اما این حزب نیز در واقعیت امر چیزی جز یک حزب سوسیال - دمکرات نیست. پس این انتخابات فی

برای ارتباط با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312
30053 Hannover
Germany

KAR Organisation Of Iranian People's Fedaii Guerrillas (Minority)
No. 285, JAN 1996

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق